

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کانون

ماهنامه خبری و تحلیلی در زمینه علوم انسانی
نشریه علمی - تخصصی حقوق
سال پنجاه و هشتم، دوره دوم، ضمیمه شماره ۱۶۹ و ۱۷۰
نخستین و تنها ماهنامه تخصصی حقوق سردفتری
(زمان انتشار: زمستان ۱۳۹۷)

صاحب امتیاز:

همکاران این شماره:
رضا تاجگر، دکتر اقبال علی میرزائی، صابر ناظمی پول.

کانون سردفتران و دفتریاران

مدیر مسؤول:

محمدرضا دشتی اردکانی

قائم مقام دفتر ماهنامه «کانون»:

صابر ناظمی پول

مشاور مدیر مسؤول:

رضا تاجگر

ویراستار حقوقی: رضا تاجگر

حروفچینی و صفحه آرایی: دفتر ماهنامه «کانون»

نشانی دفتر ماهنامه: تهران، خیابان استاد مطهری، روبهروی خیابان سنایی، شماره ۲۷۳، کانون سردفتران و دفتریاران

کد پستی: ۱۵۸۶۷۱۷۳۱۱

تلفن و دورنگار: ۰۲۱ - ۸۸۷۲۷۸۸۱

صندوق پستی: ۴۱۹ - ۱۴۳۳۵

www.notary.ir

پایگاه اینترنتی کانون سردفتران و دفتریاران:

Kanoon.notary@gmail.com

نشانی الکترونیکی ماهنامه:

@Kanoonnotary

نشانی ماهنامه «کانون» در تلگرام:

چاپ: معلی

نشانی چاپخانه: جاده خاوران، سه راه سیمان، مجتمع عقیق رضا، شماره ۴۱ - کد پستی: ۱۷۸۹۹۱۱۹۸۱

تلفن چاپخانه: ۷۷۵۰۲۲۹۷

داوران این شماره:

رضا تاجگر / محمد عظیمیان / صابر ناظمی پول.

نشانه‌های اختصاری

بی.نا. ← ناشر مشخص نیست	بی.نا. ← ناشر مشخص نیست	چ. ← چاپ	ج. ← جلد
بی.جا. ← محل نشر مشخص نیست	بی.جا. ← محل نشر مشخص نیست	ص. ← صفحه	ش. ← شماره
م. ← میلادی	بی.تا. ← تاریخ نشر مشخص نیست	بی.تا. ← تاریخ نشر مشخص نیست	صص. ← صفحات
ه.ش. ← هجری شمسی	ر.ک. ← رجوع کنید به	ر.ک. ← رجوع کنید به	همان. ← به همان منبع قبلی رجوع کنید
(رض) ← رضوان ... تعالی علیه	(ره) ← رحمة... علیه	(ره) ← رحمة... علیه	هق. ← هجری قمری
(س) ← سلام ... علیها	(ع) ← علیه السلام	(ع) ← علیه السلام	(ص) ← صلی ... علیه و آله و سلم
ق.ا. ← قانون اساسی	ق.ا. ← قانون اساسی	ق. ← قانون	ق. ← قانون
ر.ر. ← روزنامه رسمی	ر.ر. ← روزنامه رسمی	ق.ک. ← قانون کار	ق.ک. ← قانون کار
ق.چ. ← قانون صدور چک	ق.چ. ← قانون صدور چک	ق.م. ← قانون مدنی	ق.م. ← قانون مدنی
ق.ا.ح. ← قانون امور حسبی	ق.ا.ح. ← قانون امور حسبی	ق.ت. ← قانون تجارت	ق.ت. ← قانون تجارت
ق.ث.ش. ← قانون ثبت شرکت‌ها	ق.ث.ش. ← قانون ثبت شرکت‌ها	ق.ث.ا. ← قانون ثبت احوال	ق.ث.ا. ← قانون ثبت احوال
ق.م.ع. ← قانون مجازات عمومی	ق.م.ع. ← قانون مجازات عمومی	ق.ز.ش. ← قانون زمین شهری	ق.ز.ش. ← قانون زمین شهری
ق.ث. ← قانون ثبت اسناد و املاک	ق.ث. ← قانون ثبت اسناد و املاک	ق.م.ا. ← قانون مجازات اسلامی	ق.م.ا. ← قانون مجازات اسلامی
ق.ر.م. ← قانون روابط موجر و مستأجر	ق.ر.م. ← قانون روابط موجر و مستأجر	ق.ح.خ. ← قانون حمایت خانواده	ق.ح.خ. ← قانون حمایت خانواده
ا.ق.ث.ا. ← آیین‌نامه قانون ثبت املاک	ا.ق.ث.ا. ← آیین‌نامه قانون ثبت املاک	ق.ت.ا. ← قانون تملک آپارتمان‌ها	ق.ت.ا. ← قانون تملک آپارتمان‌ها
ق.ح.ج. ← قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان	ق.ح.ج. ← قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان	ق.ت.ا. ← قانون تجارت الکترونیکی	ق.ت.ا. ← قانون تجارت الکترونیکی
ق.ن.ا.م. ← قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی	ق.ن.ا.م. ← قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی	ق.ث.ع.ا. ← قانون ثبت علائم و اختراعات	ق.ث.ع.ا. ← قانون ثبت علائم و اختراعات
		ا.ا.ق.ت.ا. ← آیین‌نامه اجرایی قانون تملک آپارتمان‌ها	ا.ا.ق.ت.ا. ← آیین‌نامه اجرایی قانون تملک آپارتمان‌ها
		م.ب.ث. ← مجموعه بخشنامه‌های ثبتی	م.ب.ث. ← مجموعه بخشنامه‌های ثبتی
ق.ا.د. ← قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، قانون آیین دادرسی کیفری	ق.ا.د. ← قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، قانون آیین دادرسی کیفری	ق.ا.د.م. ← قانون آیین دادرسی مدنی، قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی	ق.ا.د.م. ← قانون آیین دادرسی مدنی، قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی
ق.ر.ت.ا. ← قانون راجع به ترجمه اظهارات و اسناد در محاکم و دفاتر اسناد رسمی	ق.ر.ت.ا. ← قانون راجع به ترجمه اظهارات و اسناد در محاکم و دفاتر اسناد رسمی	ق.ن.و. ← قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین	ق.ن.و. ← قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین
ق.د.ا.ر.ک. ← قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران (مصوب ۲۵ تیرماه ۱۳۵۴)	ق.د.ا.ر.ک. ← قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران (مصوب ۲۵ تیرماه ۱۳۵۴)	ق.ت.ت.ا. ← قانون تسهیل تنظیم اسناد	ق.ت.ت.ا. ← قانون تسهیل تنظیم اسناد
قانون توزیع حق‌التحریر ← قانون توزیع حق‌التحریر دفاتر اسناد رسمی موضوع ماده ۵۴ قانون دفاتر اسناد رسمی	قانون توزیع حق‌التحریر ← قانون توزیع حق‌التحریر دفاتر اسناد رسمی موضوع ماده ۵۴ قانون دفاتر اسناد رسمی	قانون برنامه سوم (چهارم یا پنجم) توسعه اقتصادی ← قانون برنامه سوم (چهارم یا پنجم) توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور	قانون برنامه سوم (چهارم یا پنجم) توسعه اقتصادی ← قانون برنامه سوم (چهارم یا پنجم) توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور
ا.ا.م.ا.ر. ← آیین‌نامه اجرایی مفاد اسناد رسمی ← آیین‌نامه اجرایی مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایات از عملیات اجرایی	ا.ا.م.ا.ر. ← آیین‌نامه اجرایی مفاد اسناد رسمی ← آیین‌نامه اجرایی مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایات از عملیات اجرایی	قانون منع فروش و واگذاری اراضی ← قانون منع فروش و واگذاری اراضی فاقد کاربری مسکونی برای امر مسکن به شرکت‌های تعاونی مسکن و سایر اشخاص حقیقی و حقوقی	قانون منع فروش و واگذاری اراضی ← قانون منع فروش و واگذاری اراضی فاقد کاربری مسکونی برای امر مسکن به شرکت‌های تعاونی مسکن و سایر اشخاص حقیقی و حقوقی
کانون سردفتران و دفتریاران ← کانون سردفتران و دفتریاران	کانون سردفتران و دفتریاران ← کانون سردفتران و دفتریاران	مجلس شورای اسلامی ← مجلس شورای اسلامی	مجلس شورای اسلامی ← مجلس شورای اسلامی
وزارت کار ← وزارت کار و امور اجتماعی	وزارت کار ← وزارت کار و امور اجتماعی	ناجا ← نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران	ناجا ← نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور ← سازمان ثبت اسناد و املاک کشور	سازمان ثبت اسناد و املاک کشور ← سازمان ثبت اسناد و املاک کشور	بنیاد مسکن ← بنیاد مسکن انقلاب اسلامی	بنیاد مسکن ← بنیاد مسکن انقلاب اسلامی
شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه ← شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه	شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه ← شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه	وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ← وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی	وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ← وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
وزارت مسکن و شهرسازی ← وزارت مسکن و شهرسازی	وزارت مسکن و شهرسازی ← وزارت مسکن و شهرسازی	کمیته امداد ← کمیته امداد امام خمینی (ره)	کمیته امداد ← کمیته امداد امام خمینی (ره)
اداره کل امور اسناد و سردفتران سازمان ثبت اسناد و املاک کشور	اداره کل امور اسناد و سردفتران سازمان ثبت اسناد و املاک کشور	اداره کل امور اسناد و سردفتران سازمان ثبت اسناد و املاک کشور	اداره کل امور اسناد و سردفتران سازمان ثبت اسناد و املاک کشور

فهرست

* دیدگاه / مدیرمسئول ۷

* پیش درآمد / ۹

صابر ناظمی پول

* سخن روز / مسیر بازگشت متهم به قانون‌گریزی، قانون‌مداری است ۱۱

رضا تاجگر

مقاله

● تعلیق سردفتران و دفتریاران از شغل خود؛ مسایل و موانع حقوقی آن

(موضوع ماده ۱۳ قانون دفاتر اسناد رسمی و قانون سردفتران و دفتریاران مصوب سال ۱۳۵۴) ۱۹

دکتر اقبال علی میرزائی

اصول عملیه، اصول فقه، اصول لفظی، اصول عقلی، اصول کلی حقوقی، اصول استنباط حقوقی، اصول تنقیحی، اصول حرفه‌ای و اصول اخلاق حرفه‌ای، مثال‌های آشکاری از قواعد کلی فقهی و حقوقی و حرفه‌ای است. مثلاً اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، جزو اصول کلی محاکمات است؛ بدین معنا که نمی‌توان شخصی را مجرم دانست و یا محکوم به کیفر نمود در حالی که قوانین کیفری و مقررات جزایی، خالی از آن عنوان مجرمانه باشد. زیرا اصل، برائت است. یعنی بدون دلیل قاطع نمی‌توان اشخاص را مستحق تحمل کیفر دانست و مجازات را بر ایشان تحمیل نمود. حال، پرسش این است که آیا می‌توان به استناد قانون منسوخ، شخصی را مجازات نمود؟

اصل، در لغت به ریشه، پی، پایه، بنیاد و اساس، معنا شده است و اصول، جمع اصل است. و در زبان حقوقی، معانی ظاهر، قاعده، استصحاب و دلیل را برای آن آورده‌اند. در اصل سی و هفتم قانون اساسی آمده است که: اصل، برائت است و هیچ کس از نظر قانون، مجرم شناخته نمی‌شود مگر این که جرم او در دادگاه صالح، ثابت گردد. و احکام این دادگاه صالح بایستی مستدل و مستند به مواد قانون و اصول باشد. یعنی قاضی نمی‌تواند غیر اصولی و خارج از ضوابط مبنایی و اصول دادرسی، پرونده‌ای را رسیدگی نموده و برخلاف قانون و اصول کلی حقوقی، حکم صادر نماید.

ماده ۱۳ قانون دفاتر، به دنبال تبیین صفات و تعیین خصوصیات که مؤثر در انتخاب سردفتر و یا دفتریار یا ابقای ایشان در سمت سردفتری یا دفتریری است (ماده ۱۲ همین قانون)، تصریح نموده که: به محض صدور کیفرخواست علیه سردفتر یا دفتریار از طرف مراجع قضایی، سردفتر متهم یا دفتریار متهم تا صدور حکم قطعی، از سمت سردفتری یا دفتریری، تعلیق می‌شود. اما شرط تعلیق، انتساب اتهام ارتکاب جنایت عمدی و یا جنحه‌های مذکور در ماده ۱۹ قانون

مجازات عمومی است. یعنی صرفاً به محض صدور کیفرخواستی که مفاد آن، متضمن اتهام انتسابی یادشده است، سردفتر یا دفتریار، وفق این ماده قانونی مستحق مجازات تعلیق است. حال آن که؛ اصل بر عدم محکومیت شخص منتخب و منصوب به سردفتری یا دفتر یاری است؛ و این، یک امرِ عدمی است. و موضوعِ عدمی، نیست تا مستلزم اثبات وجودی باشد. به عبارتی، برائت، نیازمند اثبات نیست. آن چه که باید اثبات شود، جرم است؛ آن هم در دادگاه صالح و با استدلال حقوقی، مستند و مطابق النعل بالنعل با مفاد قانون! از همین رو، تعلیق، لباس گشادی است که برانده‌ی مجرم است و نه متهم!

ناگفته پیداست که نقش دفاتر اسناد رسمی، در حفظ و تأمین امنیت، توسعه و تنظیم روابط و مناسبات اقتصادی و اجتماعی، جلب اعتماد سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی، مبارزه با پول‌شویی و فساد، اخذ مالیات، نظم حقوقی و بهداشت قضایی و به دنبال آن، بهداشت روانی جامعه، پررنگ و انکارناپذیر است.

بنا بر این، فارغ از بحث چرایی و فلسفه‌ی وضع چنین مجازات‌شدیدی، هر چند اصل، اعتبار و بقای قانون است و اصل بقای قانون، یکی از اصول تنقیحی است که بایستی مورد توجه قانون‌گذار در مقام تنقیح قوانین باشد؛ اما از زمان نسخ قانونی مجازات عمومی، تعلیق سردفتر متهم یا دفتریار متهم، مستند به این ماده قانونی، در محاق افتاده است. اکنون، علاوه بر این که بر حقوق دانان و پژوهش‌گران حقوقی تکلیف است تا مواضع تاریک - روشن و نقاط مبهم این مهم را تبیین نمایند و جملگی قضات را به روشنی‌ای مراد و منظور قانون‌گذار، رهنمون سازند، بایستی به این پرسش چندده ساله نیز پاسخ دهند که؛ در صورت برائت سردفتر یا دفتریار، از اتهام انتسابی، تکلیف وضعیت حقوقی و اعتبار حرفه‌ای سردفتر یا دفتریار، در دوره‌ی تعلیق - که معمولاً طولانی مدت است - چیست؟ کدام سازمان یا شخص، مسؤول اعاده‌ی حیثیت و حقوق تضییع شده‌ی سردفتر یا دفتریار صحیح‌العمل است؟ مگر نه این که اصل، اتصاف متصل و بلافصل وصف "کاتب بالعدل" است.

صابر ناظمی پول^۱

فراهم کردن موجبات پیشرفت علمی و عملی سردفتران و دفترباران، از وظایف ابتدایی کانون سردفتران و دفترباران است. سازوکار انجام این وظیفه‌ی قانونی، دیرزمانی ست که با انتشار ماهنامه "کانون" فراهم شده و البته دفتر آموزش و پژوهش نیز برای همین منظور، فعال است و همین هدف از سوی دفتر یادشده نیز دنبال می‌شود که قدم‌های مؤثری تاکنون برداشته شده است. اما گاهی مشاهده می‌شود که کانون سردفتران و دفترباران، در عمل، با موانع خاصی روبه‌رو است که برای رفع آن موانع، چاره‌ای جز تمسک به حقوق دانان در تبیین موضوع‌های اختلافی و جلب نظر علمی و تخصصی پژوهش‌گران حقوقی ندارد. یکی از این مباحث که حتا در کمیسیون حقوقی کانون نیز راجع به آن، پرداخته شده است، بحث تعلیق موضوع ماده ۱۳ قانون دفاتر است.

تاکنون، تجزیه و تحلیل و بررسی حقوقی مفاد ماده ۱۳ قانون دفاتر، هم در کمیسیون حقوقی کانون و هم در جلسات تحریریه ماهنامه "کانون"، به تکرار، موضوع نشست‌ها بوده و نتایج قابل توجهی نیز کسب شد که مهم‌ترین نتیجه‌ی آن، همانا نسخ قانونی قانون مجازات عمومی و به تبع، نسخ حکمی ماده ۱۳ قانون دفاتر بوده است. اما آن چه متفاوت به نظر می‌رسید؛ نحوه‌ی استدلال‌های حقوقی در مسیر رسیدن به این نتیجه بود؛ و گرنه در نتیجه‌ی حاصل از مباحثات حقوقی و منطقی، اختلاف نظر اساسی، کمتر به چشم می‌آمد. از همین رو، هیأت تحریریه بر آن

۱- سردفتر دفتر اسناد رسمی شماره ۷۸۶ تهران، عضو علی‌البدل هیأت‌مدیره کانون سردفتران و دفترباران،

شد تا با واسپاری این پژوهش به مراکز علمی و دانشگاهی، از نظرهای دقیق علمی استادان رشته‌ی حقوق که عموماً مطالعات و پژوهش‌های حقوق دانان، منطبق بر شیوه‌های تحقیق دانشگاهی و علمی روز آمد، استوار است، چه بسا جامعه‌ی سردفتری را در خصوص این موضوع، به وحدت نظر برساند و نتیجه‌ای از آن حاصل شود که توجه و اهتمام دیگر نهادهای قضایی و شبه قضایی و حقوقی هم چون مراجع قضایی اعم از دادگاه‌های عمومی و حقوقی و کیفری، دادستانی، سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و کانون سردفتران و دفتریاران را به تحقیقات و مطالعات جدی دانشگاهی، معطوف دارد و بلکه گاهی در مسایلی اساسی همچون تعلیق، کانون سردفتران بتواند از زیر بار عواقب ناگوار چنین مجازاتی، سربلند بیرون آید.

بر همین رویکرد، کانون سردفتران و دفتریاران به همت ماهنامه "کانون" زیر عنوان «بررسی اعتبار قانونی تعلیق سردفتران و دفتریاران موضوع ماده ۱۳ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۲۵ تیرماه سال ۱۳۵۴» با دانشگاه کردستان، تفاهم‌نامه‌ی علمی و پژوهشی امضا نمود که مقاله "تعلیق سردفتران و دفتریاران از شغل خود؛ مسایل و موانع حقوقی آن"، از این طرح پژوهشی استخراج شده است.

مسیر بازگشت متهم به قانون گریزی، قانون مداری است

اساساً هر حرفه‌ای که از چنان اهتمام اجتماعی برخوردار است که برای انتظام بخشی به امور شغلی آن حرفه، قانون وضع می‌شود و یا سامان‌دهی سازمان آن حرفه هم چون دفتر اسناد رسمی، تابع نظامات و مقررات خاص است، به یقین، خاستگاه قوانین و مقررات و نظامات راجع به آن حرفه نیز اصول حرفه‌ای و اصول اخلاق حرفه‌ای آن حرفه است. عدالت، امانت‌داری، حُسن شهرت، مردم‌داری، قانون‌مداری، داشتن صلاحیت‌های حرفه‌ای اعم از علمی و عملی، داشتن انصاف و نصیحت حقوقی، کمترین ویژگی‌ها و صف‌هایی است که سر دفتر دفتر اسناد رسمی و نیز دفتر یار، از آن جهت که هم مسؤلیت معاونت دفتر خانه را بر عهده دارد و هم ممکن است در نبود سر دفتر، حسب مورد و وفق قانون، تصدی امور دفتر را قبول کفالت نماید، بایستی دارا باشد و یا حداقل، از داشتن صفات متضاد این‌ها مثل سوء شهرت، مبرا باشد؛ هم چنان که اوصافی بر خلاف این ویژگی‌ها همانند نداشتن صلاحیت‌های علمی و عملی، نباید قابل اتصاف به سر دفتر و یا دفتر یار باشد.

۱. دفتر اسناد رسمی، واحد وابسته به وزارت دادگستری است و طبق قوانین و مقررات، تشکیل می‌شود. سازمان و وظایف دفتر خانه، تابع قوانین و نظامات راجع به آن است. (ر.ک.: ماده یک ق.د.ا.ر.ک.)

۲. اداره امور دفتر اسناد رسمی به عهده‌ی "سر دفتر" است که با رعایت مقررات قانون دفاتر اسناد رسمی، بنا به پیشنهاد سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، به عنوان یک دستگاه حاکمیتی و شبه قضایی، با جلب نظر مشورتی کانون سردفتران، به عنوان یک نهاد حقوقی و حرفه‌ای و به موجب ابلاغ وزیر دادگستری، منصوب می‌شود. (ر.ک.: ماده ۲ ق.د.ا.ر.ک.)

۳. "دفتر یار اول" به پیشنهاد سر دفتر، به عنوان مسؤلی قانونی و حرفه‌ای دفتر اسناد رسمی و به موجب ابلاغ سازمان ثبت، به عنوان یک دستگاه شبه قضایی و حاکمیتی، برابر مقررات قانون دفاتر، منصوب می‌شود. (ر.ک.: ماده ۳ ق.د.ا.ر.ک.)

۴. اشخاصی را که دارای مدرک کارشناسی حقوق یا تصدیق اجتهاد از مراجع مسلم باشند، می‌توان به سردفتری دفتر اسناد رسمی تعیین نمود. (ر.ک.: ماده ۶ ق.د.ا.ر.ک.)
۵. انتخاب برخی اشخاص، از ابتدا، به سمت سردفتری یا دفتریاری، منع قانونی دارد؛ هم‌چنان که ابقای سردفتر یا دفتریار، در صورتی که متصف به اوصاف زیر باشد، ممنوع است؛
- ۵.۱. اشخاص دارای محکومیت انفصال دائم از خدمات دولتی.
 - ۵.۲. اشخاص دارای محکومیت انفصال دائم از شغل قضایی.
 - ۵.۳. اشخاص دارای محکومیت انفصال دائم از شغل و کالت دادگستری.
 - ۵.۴. اشخاص دارای محکومیت انفصال موقت از خدمات دولتی در مدت انفصال یا تعلیق.
 - ۵.۵. اشخاص دارای محکومیت انفصال موقت از شغل قضایی در مدت انفصال یا تعلیق.
 - ۵.۶. اشخاص دارای محکومیت انفصال موقت از شغل و کالت دادگستری در مدت انفصال یا تعلیق.
 - ۵.۷. اشخاص دارای محکومیت به جنایات عمدی.
 - ۵.۸. اشخاص دارای محکومیت به ارتکاب جنحه‌های منافی عفت.
 - ۵.۹. اشخاص دارای محکومیت به جنحه‌هایی که مطابق قانون مستلزم محرومیت از بعضی حقوق اجتماعی مذکور در ماده ۱۵ قانون مجازات عمومی است. (ر.ک.: ماده ۱۲ ق.د.ا.ر.ک.)
- موضوع نزاع و بحث، از همین جا قابل طرح علمی و بررسی دقیق حقوقی است؛ قانون‌گذار گفته است: "مذکور در ماده ۱۵ قانون مجازات عمومی". چرا؟! چرا گفته است: مذکور در ماده ۱۵ ق.م.ع.؟ به چه دلیل، موارد شمول حکم را مانند تمامی اوصاف و ویژگی‌هایی که در مواد قانونی یادشده، آورده بود، در فراز ۴ از ماده ۱۲ ق.د.ا.ر.ک. نیز به صراحت بیان نمود؟
- می‌دانیم که تا پیش از تصویب قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران در تاریخ ۲۵ تیرماه ۱۳۵۴، آخرین اراده‌ی قانون‌گذار راجع به مقررات عمومی مجازات‌ها، قانون مجازات عمومی مصوب ۱۱ اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۲ است. و از طرفی، قانون مجازات عمومی نسبت به قانون دفاتر، قانون عام محسوب است. و نیز از طرف دیگر، آخرین حکم قانونی قانون مجازات اسلامی مصوب اول اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۲ در قالب ماده ۷۲۸ تصریح نموده است که: "کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون از جمله قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۰۵/۰۸، مواد (۶۲۵) تا (۶۲۹) و مواد (۷۲۶) تا (۷۲۸) کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی «تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده»

مصوب ۱۳۷۵/۰۳/۰۲، قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹/۰۲/۱۲ و قانون تعریف محکومیت‌های مؤثر در قوانین جزایی مصوب ۱۳۶۶/۰۷/۲۶ و اصلاحات و الحاقات بعدی آن‌ها، نسخ می‌گردد. "ملاحظه می‌شود که این نسخ، نسخ قانونی و صریح است. و می‌دانیم که مهم‌ترین ویژگی نسخ، آن است که اثر نسخ، فوری است. یعنی مثل ابطال که اثر قهقرایبی دارد، نسخ هم به محض قانونی شدن، اثر حقوقی اش که فوری بودن است، محقق می‌شود. حال، اگر پژوهشگر حقوقی، ذهن جستجوگر خویش را توجه دهد به سلسله مراتب تقنینی مقررات کیفری، نسخ صریح قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۰۴ را می‌یابد. مثلاً در همین راستا، آخرین ماده قانون مجازات اسلامی، در کتاب پنجم، تصریحاً آورده است: "قوانین و مقررات مغایر با این قانون ملغاست. هم‌چنان که پیش‌تر ازین ماده، آشکارا تصویب شده است که: "کلیه قوانین مغایر با این قانون از جمله قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۰۴ و اصلاحات و الحاقات بعدی آن، ملغاست. بنا بر این، ملاحظه می‌شود که قانون گذار تصریح می‌دارد؛ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴/۱۱/۰۷، قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲/۰۳/۰۷، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۲/۰۵/۱۸، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۰۵/۰۸ و همچنین مواد (۶۲۵)، (۶۲۶)، (۶۲۷)، (۶۲۸)، (۶۲۹)، (۷۲۶)، (۷۲۷) و (۷۲۸) از کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی زیر عنوان «تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده» مصوب ۱۳۷۵/۰۳/۰۲، قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹/۰۲/۱۲ و نیز قانون تعریف محکومیت‌های مؤثر در قوانین جزایی مصوب ۱۳۶۶/۰۷/۲۶ و اصلاحات و الحاقات بعدی آن‌ها در صورت عدم نسخ در سایر قوانین قبلی و سایر قوانین مغایر، از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون نسخ می‌گردد. این تأکید که اصلاحات و الحاقات بعدی این مقررات، اگر در سایر قوانین پیشین، به صراحت قانونی نسخ نشده، نسخ می‌شود، عبارت تصریحی مؤکد از سوی قانون گذار است که در واقع، رفع ابهام نموده و هر نوع تشکیک و شک و شبهه‌ای را کنار زده است. هم‌چنان که عبارت "سایر قوانین مغایر"، به نسخ ضمنی اشاره دارد که این نوع نسخ، نیازمند بررسی دقیق حقوقی، استنباط از مواد قانون پس از تجزیه و تحلیل است؛ مثل آن‌جا که قانون گذار مصوب نموده است: "قوانین و مقررات مغایر با این قانون ملغاست." نکته‌ای که دارای اهمیت است، این‌که؛ در بحث حاضر، اساساً قانون عام و خاص مطرح نیست تا

سرفصل تخصیص، باز شود! این جا، حتا اصل عدم نسخ هم مطرح نیست. زیرا محل تأمل در این خصوص، وقتی است که نسخ از سوی قانون گذار صورت نپذیرفته باشد. و از آن جا که اصل جواز نسخ برای قانون گذار جاری و ساری است، قانون گذار، خودخواسته، اراده نموده که قانونی را که خود، پیش تر، وضع نموده، نسخ نماید؛ هیچ اشکالی بر این نوع نسخ، مترتب نیست! خصوصاً که در راستای اصول بنیادین حقوقی و تأمین حقوق اساسی اتباع قانون اساسی باشد. اصل بیست و دوم قانون اساسی تصریح نموده است که "شغل اشخاص از تعرض مصون است" و برای درک بهتر این مهم که شغل، جزو حقوق بنیادین و اساسی و حیاتی است، قانون گذار شغل را در کنار "حیثیت، جان، مال، حقوق و مسکن اشخاص" مصون از تعرض، عنوان داشته است.

و اما این که قانون گذار به صراحت، گفته است؛ مذکور در ماده ۱۵ قانون مجازات عمومی؛ پرهیز از تکرار مفاد قانون سابق در متن قانون جدید، بوده است و لا غیر! زیرا در عالم اعتبار، وقتی صحبت از قانون گذار می شود، وحدت وجودی قانون گذار در تمامی زمینه ها و موضوع ها و در همه ی اعصار و زمان ها، ملاک و منظور و مراد است؛ و گرنه در فرض تعدد قانون گذار، حکیم بودن قانون گذار نیز محل بحث و تأمل بسیار خواهد بود! و نیز سایر ویژگی ها و اوصاف دقیقی که حقوق دانان برای قانون گذار، توصیف نموده اند، قابل رد و انکار خواهد بود! و حقوق، مبرازین تردید است. زیرا جهان حقوق، عالم اعتبار است و حقوق پذیرفته است که قانون گذار، واحد است و حکیم.

و آن جا که قانون گذار تصریح نموده؛ اشخاصی را که دارای تصدیق اجتهاد از مراجع مسلم باشند، می توان به سردفتری دفتر اسناد رسمی تعیین نمود ولیکن در مقام بیان، به آیین نامه ارجاع داده است؛ این ارجاع، متضمن کدام فلسفه ی تقنینی است؟ پاسخ، روشن است. نظر به این که مسلم الصدور بودن مراتب تصدیق اجتهاد، نیازمند تبیین است و توضیح بیشتر درین باره در متن قانون، ممکن است ملال آور باشد یا اساساً موضوع، مستلزم بررسی دقیق تر و کارشناسی شده از سوی متخصصان امر باشد؛ که از حوصله و وقت مقتضی قانون گذار، خارج است؛ قانون گذار، آن موضوع را به آیین نامه، احاله و ارجاع داده است؛ و تکلیف نموده که آن آیین نامه بایستی به تصویب وزارت دادگستری برسد. چرا که مسؤولیت این وزارت، بر عهده ی همان وزیری است که طبق همین قانون، مسؤول انتصاب سردفتر و مرجع صدور و ابلاغ سردفتری است. علاوه بر این، ملاحظه می شود که وزارت دادگستری به عنوان

تدوین کننده‌ی آیین نامه، دست کم، دو ماده را به موضوع فراز ۴ ماده ۶ قانون دفاتر، اختصاص داده است. و به عنوان مثال، آن جا که آورده؛ "به تصدیقاتی که دلالت صریح بر اجتهاد ندارد و یا حاکی از مراتبی از تحصیلات باشد، ترتیب اثر داده نمی شود."، در واقع، مستنبط از اصول کلی حقوقی، تبیین نموده است که اجازه‌ی شفاف‌سازی اجتهاد، قابل پذیرش نیست؛ ضمن آن که اعلام داشته که در اجازه نامه‌ی کتبی هم بایستی بر اجازه‌ی اجتهاد، گواهی شود. یعنی مثلاً در اجتهادنامه، تصدیق شده باشد که اجتهاد مطلق دارد.

به هر حال، این ارجاع، احاله موضوع است؛ همانند ارجاع موضوع ماده ۱۳ قانون دفاتر. و نیک می دانیم که حرفه‌ی سردفتری از چنان اهتمام اجتماعی برخوردار است که برای انتظام بخشی آن، قانون وضع شده و بر همین استدلال، قانون گذار، دفاتر اسناد رسمی را تابع نظامات دانسته و از همین رو، جهت سازمان دهی دفاتر، مقرراتی خاص، تصویب نموده است. زیر اصول حرفه‌ای سردفتری و اصول اخلاق حرفه‌ای این حرفه، اقتضا دارد که سردفتر، از اوصافی همچون عدالت، امانت داری، حُسن شهرت، مردم داری، قانون مداری، داشتن صلاحیت‌های حرفه‌ای اعم از علمی و عملی و نیز داشتن انصاف و نصف حقوقی، برخوردار باشد. و این، کمترین ویژگی‌ها و صف‌هایی است که سردفتر دفتر اسناد رسمی و به تبع، دفتریار نیز باید دارا باشد. این مهم، هیچ نقطه‌ی ابهامی ندارد و گریزی از پذیرش آن نیست. اما پرسش این است؛ آیا بر اساس سلیقه‌ی شخصی (و نه نوعی یا عرفی) یا به صرف یک احتمال، می توان پیکان اتهام را به سوی شخصی که از منزلت اجتماعی بسیار بالایی برخوردار است و منصوب از سوی مقام عالی قضایی است، نشانه گرفت؛ آن هم، به محض اتهام، مجازات نمود؟ آن هم، تعلیق از شغل؟ آن هم، به استناد قانون منسوخ! این عملکرد، رفتاری غیر قانونی نیست؟ ترویج قانون گریزی نیست؟! به یقین، مسیر بازگشت متهم به قانون گریزی، قانون مداری است.

رضاتاجگر*

مشاور مدیر مسؤول



مقاله

تعليق سردفتريان و دفترياران از شغل خود؛ مسائل و موانع حقيقي آن^۱

(موضوع ماده ۱۳ قانون دفاتر اسناد رسمي و قانون سردفتريان و دفترياران مصوب ۱۳۵۴)

دکتر اقبال علي ميرزائي^۲

اشاره:

چندي است که در رويه قضايي مادر مقام اجرائي حکم ماده ۱۳ قانون دفاتر اسناد رسمي و قانون سردفتريان و دفترياران مصوب سال ۱۳۵۴ به محض صدور کيفرخواست از دادسرا و در هر موضوعي که منتسب شده باشد، سردفتريار يا دفتريار متهم، از شغل خود معلق مي شود و اين تعليق در بسياري موارد، ماه ها و سال ها طول مي کشد.

ماده ۱۳ موصوف يکي از فروع قانوني وابسته به ماده ۱۹ قانون مجازات عمومي مصوب سال ۱۳۵۲ است. در ماده ۱۹ يادشده، امکان تعليق متهمان شاغل از ادامه اشتغال در بخش دولتي و خدمات عمومي در فرض صدور کيفرخواست پيش بيني شده بود. ماده ۱۳ قانون

۱ - اين مقاله مستخرج از طرح پژوهشي است که در اجرائي تفاهم نامه علمي - پژوهشي شماره ۸۷۳۳ مورخ ۱۳۹۶/۱۰/۲۶ في مابين دانشگاه کردستان و قانون سردفتريان و دفترياران مرکز انجام شده است. عنوان طرح پژوهشي؛ "بررسي اعتبار قانوني تعليق سردفتريان و دفترياران موضوع ماده ۱۳ قانون دفاتر اسناد رسمي و قانون سردفتريان و دفترياران مصوب ۲۵ تير ماه سال ۱۳۵۴" است.

۲ - نويسنده مسؤول: عضو هيأت علمي (استاديار گروه حقوق خصوصي) دانشگاه کردستان.

دفاتر اسناد رسمی همین حکم را در مورد سردفتران و دفتریاران پذیرفت و جرایم موجب تعلیق را نیز با ارجاع به ماده ۱۹ فوق‌الذکر تعیین کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، قانون راجع به مجازات اسلامی در سال ۱۳۶۱ جای قانون مجازات عمومی را گرفت و به منظور پایان دادن به بحث و اختلاف‌ها درباره اعتبار قانون مجازات عمومی، در سال ۱۳۷۷ ضمن اصلاح ماده ۷۲۹ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۵، نسخ صریح قانون مجازات عمومی و اصلاحات و الحاقات بعدی آن اعلام شد ولیکن؛ ارجاعی که در ماده ۱۳ قانون دفاتر اسناد رسمی به ماده ۱۹ قانون مجازات عمومی داده شده بود و هم‌چنین، حکم ماده اخیرالذکر که در ماده ۱۳ یادشده تکرار شده است، مورد بازنگری و اصلاح مستقیم از سوی قانون گذار واقع نشد.

این وضعیت، ابهام و تردیدهای متعددی را به وجود آورده است. عده‌ای به دستاویز این که ماده ۱۳ فوق‌الذکر صریحاً از مجموعه قوانین حذف نشده است، از حاکمیت و اعتبار کنونی آن دفاع می‌کنند. با وجود این، اعتبار قانونی این ماده با تردید جدی روبه‌رو است و مشخصاً چند پرسش در ارتباط با ماده ۱۳ قانون دفاتر اسناد رسمی قابل طرح است:

۱. ماده ۱۳ قانون دفاتر اسناد رسمی با توجه به نسخ صریح قانون مجازات عمومی، به قوت خود

باقی است؟

۲. بر فرض بقای اعتبار ماده مزبور، در حقوق کنونی ما، چه جرایمی مشمول حکم آن است؟

۳. تعلیق موضوع ماده ۱۳ موصوف چه ماهیتی دارد؟ و اگر مجازات است در شمار کدام نوع از

مجازات‌ها قرار می‌گیرد؟

۴. اعلام کیفرخواست از سوی دادسرا به سازمان ثبت اسناد و درخواست تعلیق متهم، از حیث

مقررات آیین دادرسی کیفری چه ماهیتی دارد؟ تصمیم قضایی است و یا جزو دستورات اداری و

اجرایی محسوب است؟

۵. تعلیق موضوع ماده ۱۳ فوق‌الذکر، در حال حاضر، قطعی است یا قابلیت شکایت و اعتراض دارد؟

در پاسخ به پرسش نخست، عقیده به نسخ ضمنی و تبعی ماده ۱۳ مورد نزاع، به دلایل

متعدد تأیید می‌شود و در ضمن بحث، استدلال‌های مخالف مورد نقد و داوری قرار می‌گیرد.

(بخش نخست) سپس مسایل و موانع حقوقی اجرای حکم ماده مزبور مطالعه می‌شود و در خلال

بحث‌ها، سایر پرسش‌ها مطرح و بررسی می‌شود. (بخش دوم)

بخش نخست: تبیین موضوع و نحوه نسخ ماده ۱۳ قانون دفاتر اسناد رسمی

۱. درآمد:

گاهی قانون‌گذار پاره‌ای مقررات را که پیش‌تر وضع کرده است به موارد و موضوعات مشابه سرایت می‌دهد و به جهت این که تکرار آن مقررات ملال‌آور نباشد، طی عبارتی کوتاه به مقررات پیشین، احاله و ارجاع می‌دهد و بدین منظور اعلام می‌کند؛ مقررات فلان قانون در این مورد نیز لازم‌الرعايه است. از این مفهوم در اصطلاح حقوقی با عنوان احاله یا ارجاع قانون به قانون دیگر یاد می‌شود که به موجب آن، قانون ارجاع‌دهنده بجای این که احکامی مکرر و مشابه وضع نماید، حکم قانون مرجوع‌الیه را پذیرفته و اشاره به آن را کافی دیده است. از این معنا می‌توان با عنوان تصویب اختصاری قانون یاد کرد و آن را از فنون قانونگذاری شمرد.

استفاده از فن احاله قانون هر چند مزیت‌هایی دارد و از دوباره کاری‌ها می‌کاهد اما، موجب دشواری‌های متعدد برای مجریان قانون می‌شود. عمده دشواری ناشی از احاله قانون، به هنگام تغییر قوانین پدیدار می‌شود. چنان چه در قانون معین به قانونی دیگر احاله شود و قانون جدید، بی‌آنکه متعرض قانون ارجاع‌دهنده شود، قانون احاله‌شده را نسخ یا اصلاح کند، در این فرض، نسخ قانون احاله‌شده صریح است لیکن، این پرسش و تردید ایجاد می‌شود که قانون احاله‌کننده را نیز باید منسوخ و اصلاح شده دانست؟ یا این که چنین نیست و تغییرات یادشده نسبت به قانون مزبور بی‌اثر است.

برای پاسخ دادن به این پرسش میان دو فرض باید تفکیک کرد؛ نخست، فرضی که مقررات قانون ارجاع‌شده دچار تغییر و دگرگونی می‌شود. در عرف قانون‌گذاری، این فرض معمولاً با تصویب قانون اصلاح موادی از یک قانون معین محقق می‌شود. با وجود این، ممکن است کلیت قانون ارجاع‌شده نسخ شود و در عین حال، بیشتر احکام و مقررات آن بازنویسی شده و یا به همراه تغییراتی وارد قانون جدید شود. در این موارد نیز، در واقع، با اصلاح و بازنگری مقررات احاله‌شده روبه‌رو

هستیم.^۱ اما، فرض دوم جایی است که مقررات احاله شده نسخ می شود و در قوانین متأخر، همان حکم و یا حکمی مشابه آن تصویب نمی شود بلکه مقررات جدید کاملاً متفاوت از قواعد سابق است. در فرض نخست، نویسندگان حقوقی، به اتفاق آراء، اصلاح تبعی قانون ارجاع دهنده را پذیرفته اند و ارجاع و احاله را ناظر به قانون جدید و اصلاحی می دانند. در تأیید این عقیده، برخی نویسندگان تصریح کرده اند؛ به عنوان قاعده می توان گفت در مواردی که قانون جدیدی جانشین قانون احاله شده می شود، باید از عقیده به نسخ قانون احاله کننده پرهیز کرد. (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ۳/۳۵۶) از این رو، درباره موضوعات مشمول قانون احاله کننده نیز باید به مقررات قانون جدید عمل شود. چون، قانون احاله کننده نیز به تبع قانون احاله شده، اصلاح شده است. نویسندگان دیگر، در مقام تفسیر برخی موارد احاله، از این قاعده یاری گرفته اند و بر این مبنا گفته اند؛ «در هر مورد که قانون امور حسبی به قانون آیین دادرسی مدنی [مصوب سال ۱۳۱۸] ارجاع داده، مقررات قانون جدید [مصوب سال ۱۳۷۹] لازم الزامی است.» (شمس، ۱۳۸۲، ص ۱۱۷ و ۱۱۸)

در تأیید این عقیده می توان گفت؛ عمل به مقررات جدید و جایگزین قانون مرجوع الیه، به مقتضای لزوم تبعیت از آخرین اراده قانون گذار صورت می گیرد و اجرای حکم قانون منسوخ به دستاویز عدم اصلاح مستقیم قانون ارجاع دهنده با اراده کنونی قانون گذار سازگار نیست. به ویژه که قانون احاله کننده حسب مفهوم و طبیعت خود، طفیلی و تابع قانون احاله شده است و بالطبع از تغییرات این قانون نیز تبعیت می کند.

رویه قضایی نیز در عمل، قاعده اصلاح تبعی قانون احاله کننده را در مواردی اجرا کرده است. چنان که در رأی وحدت رویه شماره ۵۹۴ مورخ ۱۳۷۳/۹/۱ می خوانیم: «نظر به این که ماده یک قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر مصوب ۱۳۰۸، انتقال دهندگان مال غیر را کلاهبردار محسوب کرده و مجازات کلاهبرداری را در تاریخ تصویب آن قانون ماده ۲۳۸ ق.م.ع.م.ع. معین

۱ - چنان که بسیاری از احکام و مقررات قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۱۸ در قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ تأیید و تکرار شده و یا به همراه تغییراتی جزئی آورده شده است. و هم چنان که پاره ای از مقررات قانون مجازات عمومی همراه با تغییراتی در قانون مجازات اسلامی و یا قوانین دیگر مانند قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری، تکرار شده است.

نموده بود و با تصویب قانون تعزیرات اسلامی ۱۳۶۲، ماده ۱۱۶ قانون تعزیرات از حیث تعیین مجازات کلاهبرداری جایگزین قانون سابق [شده] و سپس مطابق ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، مجازات کلاهبرداری تشدید و برابر ماده ۸ همان قانون، کلیه مقررات مغایر با قانون مزبور لغو گردیده است. لذا جرایمی که به موجب قانون کلاهبرداری محسوب شود، از حیث تعیین کیفر مشمول قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷... است.»

در نتیجه، اصلاح تبعی قانون ارجاع دهنده در پی تغییر قانون ارجاع شده، به عنوان قاعده تفسیری بلامنازع، قابل دفاع و تأیید است. همین قاعده در نظام های حقوقی پیشرفته، وارد قانون شده است. چنان که در بند ۲ ماده ۱۷ قانون تفسیر ۱۹۷۸ انگلیس مقرر است؛ چنان چه قانونی نسخ و مقررات جدید بجای آن وضع شود هر گونه ارجاع به قانون منسوخ به منزله ارجاع به قانون جدید محسوب می شود. (338-336.P,1999,McLeod)

با وجود این، در صورتی که مقررۀ قانونی که به آن احاله شده است، منسوخ و از نظام حقوقی حذف شود، در خصوص تأثیر نسخ قانون مزبور بر قانون احاله کننده، اختلاف است و هر دو عقیده، طرفدارانی دارد. برخی نویسندگان، عقیده به نسخ تبعی قانون ارجاع دهنده را در پی منسوخ شدن قانون مورد ارجاع، ترجیح می دهند و در مقابل، دیگران از بقای اعتبار قانون احاله کننده دفاع می کنند. یکی از موارد این بحث و اختلاف، سرنوشت اعتبار ماده ۱۳ قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۲۵ تیر ماه سال ۱۳۵۴ است.

۲. طرح بحث و بیان مسأله:

مطابق صدر ماده ۱۳ ق. د. ا. ر. ک.:: «سردفتران و دفتریاران که به اتهام ارتکاب جنایت عمدی مطلقاً و یا به اتهام ارتکاب جنحه های مذکور در ماده ۱۹ قانون مجازات عمومی از طرف مراجع قضایی علیه آن ها کیفر خواست صادر شود تا صدور حکم قطعی معلق خواهند شد...» مطابق تبصره ی یک ماده ۱۹ ق. م. ع. مصوب ۱۳۰۴ اصلاحی سال ۱۳۵۲: «... جنحه های مذکور عبارتند از: ۱- کلیه جنحه های مضر به مصالح عمومی که در باب دوم قانون مجازات عمومی پیش بینی شده یا جنحه هایی که از این حیث مشابه آن ها است و به موجب قوانین جداگانه تعیین گردیده است. ۲- سرقت های جنحه ای.

۳- کلاهبرداری و یا جنحه‌ای که به موجب قانون در حکم کلاهبرداری است. ۴- خیانت در امانت یا جنحه‌ای که به موجب قانون در حکم خیانت در امانت است...» به علاوه، به موجب تبصره ۳ ماده ۱۹ ق.م.ع.؛ «هر یک از مستخدمان وزارتخانه‌ها یا مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت یا سازمان‌های مملکتی یا سازمان‌های مأمور به خدمات عمومی که متهم به ارتکاب جنایت عمدی یا یکی از جنحه‌های مذکور در تبصره یک این ماده بشوند و علیه او کیفرخواست صادر گردد، از تاریخ اعلام کیفرخواست به سازمان مربوط از شغل خود معلق می‌گردد...»

چنان که ملاحظه می‌شود، ماده ۱۳ ق.د.ا.ر.ک.، از سویی حکم تبصره ۳ فوق‌الذکر را به سردفتران و دفتریاران دفاتر اسناد رسمی تسری داده و حکم مزبور را در مورد آنان تأیید و تکرار کرده است و از سوی دیگر، بجای این که جنحه‌های مستوجب تعلیق سردفتران و دفتریاران را مجدداً احصا کند، با ذکر شماره ماده ۱۹ ق.م.ع.، از شیوه ارجاع و احاله قانونی استفاده کرده و در این ارجاع، آن چه که به قانون مجازات عمومی احاله شده است، تعیین موارد تعلیق سردفتران است. به دیگر سخن، به منظور اجرای حکم ماده ۱۳ یادشده مبنی بر معلق کردن سردفتران و دفتریاران، ابتدا باید مصادیق جرایم مستوجب تعلیق را شناخت. این جرایم در ماده ۱۹ ق.م.ع. تعیین و شمارش شده است.

چنان که پیش‌تر اشاره شد، قانون مجازات عمومی به موجب ماده ۷۲۹ ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۵ اصلاحی ۱۳۷۷ صریحاً نسخ شده است^۱. بنا بر این، حکم مورد ارجاع ماده ۱۳ ق.د.ا.ر.ک. یعنی مقررات ماده ۱۹ مبنی بر تعیین جرایم مستوجب تعلیق سردفتران منسوخ است و اعتبار ندارد. علاوه بر این، تقسیم جرایم به جنایت، جنحه و خلاف^۲ که در قانون مجازات عمومی مقرر شده

۱ - مطابق ماده ۷۲۹ قانون یادشده: «... قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۰۴ و اصلاحات و الحاقات بعدی آن ملغاست.»

۲ - به موجب ماده ۷ ق.م.ع. اصلاحی ۱۳۵۲؛ جرم از حیث شدت و ضعف مجازات بر سه نوع است: ۱. جنایت ۲. جنحه ۳. خلاف. مجازات‌های اصلی جنایت مطابق ماده ۸ قانون مزبور عبارت بود از: ۱. اعدام ۲. حبس ابد ۳. حبس جنایی درجه یک از ۳ تا ۱۵ سال و حبس جنایی درجه ۲ از ۲ تا ۱۰ سال. مجازات جنحه نیز بر دو نوع؛ حبس جنحه‌ای از ۶۱ روز تا ۳ سال و جزای نقدی از ۵۰۱ ریال به بالا، تقسیم شد و مجازات خلاف، جزای نقدی از ۲۰۰ تا ۵۰۰ ریال تعیین شده بود.

بود، با نسخ شدن قانون مزبور، از نظام حقوقی ما برچیده شده است و در قوانین مجازات، پس از انقلاب اسلامی، به پیروی از حقوق جزای اسلامی، مجازات‌ها به چهار گروه "حدود، قصاص، دیات و تعزیرات" تقسیم شده است^۱ و در قوانین یادشده، اساساً جرمی با عنوان جنحه و خلاف وجود ندارد؛ مفهوم و موارد جنایت نیز با قانون مجازات عمومی یکی نیست. افزون بر این، در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که اکنون حاکم است، مقررهای راجع به تعلیق متهم از اشتغال به سبب صدور کیفرخواست، وجود ندارد.

با وقوع این تحول بنیادین و به ویژه نسخ صریح قانون مجازات عمومی، باید دید که سرنوشت اعتبار ماده ۱۳ ق.ا.ر.ک. - به عنوان قانون احاله کننده به قانون منسوخ - چه می شود؟ هم چنین باید معلوم شود که اعتبار حکم منصوص در منطوق ماده یادشده (جواز تعلیق اشتغال سردفتر یا دفتریار متهم) در حقوق امروز چگونه است؟

۳. نسخ ماده ۱۳ قانون دفاتر اسناد رسمی به تبع قانون مجازات عمومی

برای پاسخ دادن به پرسش نخست، بیش از هر چیز، باید از طبیعت و مفهوم احاله قانون یاری گرفت. با دقت در مصادیق و موارد احاله و ارجاع، معلوم است که قانون ارجاع دهنده بی آنکه حکمی جدید مقرر کرده باشد، همان احکام و مقررات قانون ارجاع شده را پذیرفته و به این ترتیب، از آن تبعیت کرده است. از این رو، اگر مقررات مرجوع‌الیه حذف و منسوخ شود، ویژگی تابع و فرع بودن قانون ارجاع دهنده مقتضی نسخ و الغای تبعی این قانون است. زیرا به حکم عقل و منطوق، با زوال اصل، فروع مربوط به آن نیز زایل می شود و به همین جهت، نسخ تبعی قانون ارجاع دهنده، با قاعده عقلی «تبعیت فرع از اصل» موافق و قابل توجیه است.

پاره‌ای نویسنده‌گان ما درباره یکی دیگر از موارد احاله قانون با استدلالی مشابه، به همین نتیجه رسیده‌اند. به نظر ایشان، چنان چه شرایط و موارد اجرای حکم قانونی به قانون دیگر ارجاع داده شود و متعاقباً قانون مرجوع‌الیه نسخ گردد، مورد ارجاع از بین رفته و زمینه اجرای حکم قانون

۱ - به موجب ماده ۷ قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱؛ «مجازات‌ها حسب نوع جرایم بر چهار قسم است: ۱- حدود ۲- قصاص ۳- دیات ۴- تعزیرات». ماده ۱۲ ق.ا.م. مصوب ۱۳۷۰، مجازات‌های بازدارنده را به این تقسیم‌بندی افزوده بود اما، ماده ۱۴ ق.ا.م. مصوب ۱۳۹۲، آن را از شمار مجازات‌ها حذف کرد.

احاله کننده منتفی می شود. (شهیدی، ۱۳۸۲: ۱۸۵) بی گمان، اجرای حکم ماده ۱۳ ق.د.ا.ر.ک. مبنی بر معلق کردن سردفتران و دفتریاران منوط به شناخت و تعیین جرایم مستوجب تعلیق است و معیار تشخیص جرایم مزبور در ماده ۱۹ ق.م.ع. مقرر شده است. اکنون، با نسخ شدن قانون اخیرالذکر، ارجاع مقرر در ماده ۱۳ قانون فوق الذکر نیز به طور غیر مستقیم و به تبع مقررات ارجاع شده، نسخ شده است. به ویژه که در قانون مجازات اسلامی که بجای قانون مجازات عمومی تصویب شده، مقررات مشابهی وجود ندارد تا به آن ها عمل شود. به همین جهت باید پذیرفت که با نسخ شدن قانون مجازات عمومی، ارجاع ناظر به آن - که در ماده ۱۳ ق.د.ا.ر.ک. مقرر شده بود - بلا موضوع مانده و در نتیجه، لغو شده است. نویسندگان فرانسوی نیز با عمل به این قاعده، نسخ قانون ارجاع دهنده را با عنوان نسخ غیر مستقیم (= Par Abrogation Ricochet) مطالعه می کنند. (183.P/1,1972,Raynud et Marty) ولی حقوقدانان ما اصطلاح «نسخ ضمنی» را در این باره مناسب دیده اند (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ۳۵۶/۲ و بعد) لیکن، به شرحی که گذشت، ما اصطلاح نسخ تبعی را گویاتر یافته ایم.^۱

افزون بر این، همان گونه که خواهد آمد، قرینه هایی وجود دارد که منظور قانون گذار از تصویب ماده ۱۳ ق.د.ا.ر.ک. و ارجاع به ماده ۱۹ ق.م.ع. این بوده است که تازمانی که مقررات قانون اخیرالذکر معتبر و لازم الاجرا است، در مورد سردفتران نیز رعایت شود. اکنون که مقررات ماده ۱۹ ق.م.ع. بی اعتبار شده، حکم آن از سردفتران نیز برداشته شده است. به علاوه، چنان که خواهیم دید، اجرای مقررات ماده ۱۹ ق.م.ع. و قواعد حقوقی مربوط به آن، در حقوق کنونی ما، با موانع قانونی و دشواری های جدی روبه رو است و به همین جهت عمل به پاره ای از قواعد و لوازم قانونی ماده ۱۳ ق.د.ا.ر.ک. امکان پذیر نیست. گویا با توجه به چنین مواردی از احاله است که برخی استادان حقوق معتقدند: «به عنوان قاعده می توان گفت جایی که اجرای حکمی به سبب حذف مرجع صالح برای رسیدگی و تمییز حق یا به سبب دیگر ممکن نباشد، ناچار باید نسخ ضمنی قانون احاله کننده به قانون منسوخ را پذیرفت.» (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ۳۵۸/۲)

۱ - البته موارد دیگری نیز برای اعمال قاعده نسخ تبعی قانون وجود دارد. الغای تبعی آرای وحدت رویه و آیین نامه اجرایی قانون و نسخ تبعی قانون تفسیری، از جمله این موارد است. (ر.ک.: اقبال علی میرزائی، اصول و فنون تغییر قوانین، صص. ۲۵۷-۲۰۷)

به دیگر سخن، با نسخ شدن قانون مجازات عمومی، قواعد و اصول مرتبط با تفسیر و اجرای آن قانون، از بین رفته است و دیگر نمی توان به استناد قوانین و مقررات متفرقه، اصول و قواعد مزبور را به اصرار و تکلف جاری کرد. به ویژه که اجرای قواعد و مبانی حقوق کیفری سابق در کنار نظام جدید مجازات های اسلامی، بر فرض که در عمل ممکن شود، باعث دوگانگی و تفرقه در درون نظام حقوقی می شود. بعید نیست که قانون اصلاح ماده ۷۲۹ ق.ا.م.د در سال ۱۳۷۷ به منظور رفع این گونه ناهماهنگی ها به تصویب رسیده باشد. و گرنه با تصویب قانون راجع به مجازات اسلامی در سال ۱۳۶۱ تردیدی نماند که قانون مجازات عمومی جای خود را به قانون جدید داده است.

۴. استدلال مخالفان و نقد آن

در رویه قضایی ما، گویا نظر غالب، اعتبار کنونی ماده ۱۳ ق.د.ا.ر.ک. را پذیرفته است. بیشتر دادگاه ها و دادرها پس از صدور کیفرخواست علیه سردفتران و دفتریاران، موضوع را جهت اعمال ماده ۱۳ یادشده به سازمان ثبت اسناد و املاک کشور اعلام می کنند و سازمان مذکور نیز در اجرای خواسته مزبور به متهم اخطار می کند که تا صدور حکم قطعی از شغل خود معلق شده است.^۱ هر چند، برخی از شعب دیوان عدالت اداری، بر خلاف نظر هیأت عمومی آن دیوان،

۱ - این رویه مورد اعتراض برخی متهمان قرار گرفته و آن ها، از اقدام سازمان ثبت مبنی بر اجرای درخواست دادرها، به دیوان عدالت اداری شکایت برده اند. (نقد و ایراد بر صلاحیت دیوان عدالت اداری برای رسیدگی به این موضوع، خواهد آمد.) در اینجا، فقط به برخی آرای صادر شده، اشاره می شود. در پی شکایت یکی از سردفتران، شعبه ۲۴ دیوان عدالت اداری، چنین رأی داده است: «نظر به این که اجرای ماده ۱۳ ق.د.ا.ر.ک. ناظر به اعمال ماده ۱۹ ق.م.ع. سابق است که نسخ شده است، با التفات به این که سازمان ثبت اسناد تکلیفی به اجرای نامه ... شعبه ۱۰۸۲ دادگاه عمومی تهران را نداشته است؛ لذا با پذیرش اعتراض و شکایت ... حکم به ابطال نامه شماره ... سازمان ثبت اسناد و املاک کشور صادر می شود...». در مقابل، شعبه ۲۶ دیوان عدالت اداری، در مقام رسیدگی به شکایت مشابه، رأی داده است: «با توجه به مفاد دادخواست تقدیمی ... و با عنایت به این که ماده ۱۳ ق.د.ا.ر.ک. منسوخ نشده است لذا با توجه به صدور کیفرخواست ... تعلیق سردفتر یادشده بلامانع است...». در نهایت، هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، در مقام ایجاد وحدت رویه، طی رأی شماره ۲۶۵ سال ۱۳۹۰ ضمن تحریر و نوشتن عبارات ماده ۱۳ قانون یادشده و ماده ۱۹ ق.م.ع. سابق، بدون هیچ استدلالی اعلام کرده است: «... حکم مذکور [یعنی ماده ۱۳ ق.د.ا.ر.ک.] با نسخ قانون مجازات عمومی منسوخ نشده است...». هم چنین، پاره ای نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه در این باره بهره ای از استدلال ندارد (ر.ک.: نظریه شماره ۴۳۵/۷ مورخ ۱۳۶۴/۴/۱۷)

عقیده به نسخ ماده قانونی مذکور را پذیرفته اند لیکن، هیچ یک از عقاید موافق و مخالف از استدلال قضایی بهره ندارد.

اما، در اندیشه های حقوقی با این که درباره اعتبار حقوقی ماده ۱۳ ق.د.ا.ر.ک. بحثی نشده، در موارد مشابه آن، بحث هایی پراکنده صورت گرفته است و به مناسبت موضوع، برخی نویسندگان در صورت نسخ شدن قانون احاله شده از بقای اعتبار قانون احاله کننده دفاع کرده اند. پذیرش اعتبار کنونی ماده ۷۲۹ ق.ا.د.م. مصوب ۱۳۱۸ نمونه ای از این قبیل است. به موجب ماده یاد شده: «در موردی که موضوع تعهد عملی است که انجام آن جز به وسیله شخص متعهد ممکن نیست دادگاه می تواند به درخواست متعهد له در حکم راجع به اصل دعوا یا پس از صدور حکم، مدت و مبلغی را معین نماید که اگر محکوم علیه مدلول حکم قطعی را در آن مدت اجرا نکند، مبلغ مزبور را برای هر روز تأخیر به محکوم له بپردازد.» با تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی در سال ۱۳۷۹ قانون سابق نسخ شد و بسیاری مقررات آن از جمله ماده ۷۲۹ مذکور حذف گردید و در قانون جدید، حکمی مشابه آن نیامد. اما، به حکم تبصره ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶: «در صورتی که انجام عمل توسط شخص دیگری ممکن نباشد مطابق ماده ۷۲۹ [قانون] آیین دادرسی مدنی انجام خواهد شد.» مراد از قانون آیین دادرسی مدنی که به آن ارجاع شده، قانون مصوب ۱۳۱۸ است که در زمان تصویب قانون اجرای احکام مدنی معتبر بود؛ لیکن، در پی نسخ قانون آیین دادرسی مدنی سابق در سال ۱۳۷۹، این پرسش پیش آمد که با حذف شدن ماده ۷۲۹ مذکور، تکلیف ارجاع مقرر در تبصره ماده ۴۷ قانون یاد شده چه می شود؟

در پاسخ به این پرسش برخی نویسندگان معتقدند: «با توجه به این که حکم مقرر در ماده ۷۲۹ قانون قدیم در تبصره ذیل ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی... منصوص گردیده و نتیجتاً حکم مزبور از مقررات اجرای احکام تلقی شده که تاکنون نسخ نگردیده است و باید قائل به اعتبار تبصره ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی و ترتیب مرجوع الیه بود» (شمس، ۱۳۸۲، ۴۳۰-۴۲۹) دیگران نیز در تأیید این عقیده افزوده اند: «... می توان این گونه استدلال کرد که قید شماره

۱ - به موجب ماده ۵۲۹ قانون مزبور: «از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون، قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۱۸ و الحاقات و اصلاحات آن ... ملغایم گردد».

ماده ۷۲۹ بدون ذکر مفاد آن در تبصره ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی، از باب اختصار است و قانون گذار با ذکر شماره ماده مذکور... در حقیقت مقررات ماده ۷۲۹ را عیناً به قانون اجرای احکام منتقل نموده است و اگر متن ماده را ذکر نکرده، برای رعایت اختصار بوده است. بنا بر این، مفاد ماده ۷۲۹ عیناً جزو قانون اجرای احکام مدنی قرار گرفته و هر چند قانون آیین دادرسی مدنی سابق نسخ شده ولی... متن ماده ۷۲۹ قانون سابق جزو یکی از مواد قانون اجرای احکام مدنی در آمده لذا باید به آن عمل شود...» (مهاجری، ۱۳۸۷، صص ۴۷۷-۴۷۶) چون مقررات قانون اجرای احکام مدنی مستقیماً نسخ نشده و اعتبار آن باقی است.

چنان که معلوم است، اساس و مبنای نظریه بالا، این اندیشه است که تصویب قانون ارجاع دهنده به منزله تکرار و انشای مجدد مقررات ارجاع شده است. باید گفت: پذیرش این مبنا نیز، نه تنها مبیانیتی با اعمال قاعده نسخ تبعی قانون ندارد؛ بلکه کاملاً هماهنگ و موافق با آن است و در صورت نسخ شدن یکی از دو قانون تکراری، قانون المثنی نیز به تبع، نسخ می شود. زیرا با وقوع نسخ قانون آنچه منسوخ می شود، حکم و اعتبار قانونی است نه این که صرفاً متن و عبارات یک ماده قانونی از میان برداشته شود.

بدین بیان که در منطق علم حقوق، کارکرد قانون و قاعده حقوقی در جهت تنظیم رفتار تابعان حقوق (مکلفان) بیش از آنکه با الفاظ، عبارات و تقسیمات ظاهری از قبیل ماده و تبصره قانونی یا شمارگان ماده‌ها مرتبط باشد، با محتوا و مفاد قانون سرشته است. به دیگر سخن، هر حکم و دستوری که قانون گذار صادر می کند در پی منظوری معین است؛ آن هدف نه با ظاهر الفاظ و مواد قانونی که با مدلول و مفاد قوانین محقق می شود و آنچه محتوا و مفاد قانون را تشکیل می دهد، در لسان حقوقی، «حکم قانون» نامیده می شود. بر این مبنا، قانون گذار طی فرایند وضع قانون، حکمی را ایجاد می کند و با نسخ قانون، بی اعتباری حکم آن را رازده و انشامی کند. بی گمان، منظور و مراد مقنن از نسخ یا حذف یک ماده قانونی، زمانی برآورده می شود که اعتبار و حکم آن ماده منسوخ، زائل شود و دیگر مورد عمل قرار نگیرد.^۱ و گر نه چنانچه همان حکم به استناد ماده

۱ - برای دیدن تفصیل بحث و پاسخ به ایرادهای احتمالی قاعده نسخ تبعی قانون مکرر؛ (ر.ک.: اقبال علی میرزائی،

قانونی دیگر که به ظاهر در مجموعه‌ها باقی مانده، معتبر محسوب شود، اقدام قانون‌گذار مبنی بر نسخ قانون مزبور، عملی لغو و بی‌فایده خواهد بود.^۱

برخی استادان ما به هنگام بحث درباره یکی از نمونه‌های قانون مکرر^۲، از این حقیقت یاد کرده‌اند. به نظر ایشان: «در چنین مواردی، در واقع، یک حکم در دو قانون تکرار شده است. نسخ قانون نیز حکم را برمی‌دارد و قالب به تبع نسخ، حکم از بین می‌رود. پس بنا به فرض، اکنون که حکم مربوط به اماره رشد برداشته شده است، هر قانون که چنین حکمی را در خود دارد، نسخ ضمنی می‌شود.» (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۳۱؛ پانویس ش. ۶۵) و در جای دیگر، همین حقوق‌دان افزوده است: «قانونگذار در حذف ماده ۱۲۰۹ نظری به شماره این ماده نداشته است. قصداً و نسخ اماره رشد و ابتلای بالغان به شیوه مذکور در قرآن است. پس باید پذیرفت که اماره رشد در هر متن دیگری هم باشد، نسخ شده است و حتی وصف این نسخ، به صریح نزدیک‌تر است تا به ضمنی. به علاوه، عقیده به اعتبار و عدم نسخ حکم مشابه در ماده دیگر، مانند این است که گفته شود تازمانی که بر شناسنامه مرده‌ای مهر ابطال زده نشده است، باید او را در شمار زندگان آورد.» (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۳۵۶)

به همین قیاس، با پذیرش این مبنا که قانون‌گذار ضمن تصویب ماده ۱۳ ق. د. ا. ر. ک.، حکم موضوع ماده ۱۹ ق. م. ع. را به سردفتران و دفتریاران دفاتر اسناد رسمی تسری داده و جرایم مستوجب تعلیق متهم را در مورد صاحبان این مشاغل تأیید و تکرار کرده است. یعنی؛ با نسخ شدن ماده ۱۹ مزبور، مقنن، از حکم قانونی یادشده، سلب اعتبار را اراده کرده است. بنا بر این، ماده ۱۳ مرقوم که متضمن همان حکم بوده است، به تبع، منسوخ می‌شود و عمل به آن، حکایت از

۱ - مطابق اصول مسلم تفسیر، هر تفسیری که موجب انتساب لغو و بیهوده‌گویی به قانون‌گذار باشد و فرض خردورزی او را ابطال نماید، خودبه‌خود محکوم به بطلان است. (امیدی، ۱۳۹۴: ۱۴۲)

۲ - مواد ۱۲۰۹ و ۱۲۱۰ ق. م. ع. رسیدن به سن هیجده سال را اماره رشد قرار داده بود. از سویی، حکم ماده ۱۲۰۹ یادشده طی اصلاح قانون مدنی در سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰ حذف گردید و ماده ۱۲۱۰ نیز تغییر کرد و به موجب تبصره ۲ آن، دادن اموال به تصرف صغیری که بالغ شده است، منوط به اثبات رشد در دادگاه شد. از سوی دیگر، حکم ماده ۱۲۰۹ سابق در قانون دیگری با عنوان قانون راجع به رشد متعاملین، مصوب ۱۳۱۳/۷/۱۳ تکرار شده است اما، نسخ صریح قانون اخیر الذکر، تاکنون از سوی قانونگذار اعلام نشده است.

مخالفت آشکار با اراده قانون گذار دارد.

ممکن است گفته شود؛ حکم ماده ۱۳ ق.د.ا.ر.ک.، حکمی خاص است و لغو شدن حکم عام، تأثیری به حال قانون خاص ندارد. زیرا قاعده خاص به خصوصیت خود باقی می ماند و با نسخ شدن حکم عام، بی اعتبار نمی شود. در مقابل، باید گفت؛ توسل به قواعد تفسیری راجع به تعارض قوانین عام و خاص در این مورد، بجا نیست. چنان که می دانیم، قانون خاص بر حسب طبیعت و مفهوم خود، برخی افراد تابع حکم عام را از شمول آن، استثنا و خارج می کند و به همین سبب مغایرت جزئی حکم خاص با قانون عام، محقق می شود و از این مفهوم، در اصطلاح حقوقی، با عنوان "تخصیص قانون" یاد می شود. لیکن، همان گونه که گذشت، میان حکم ماده ۱۳ ق.د.ا.ر.ک. و قاعده مقرر در ماده ۱۹ ق.م.ع.، تنافی و تضادی وجود ندارد و هر دو قانون مزبور، جواز تعلیق متهم را در موارد معین و به نحو یکسان، مقرر کرده اند.

به دیگر سخن، حکم ماده ۱۳ ق.د.ا.ر.ک.، هم به واسطه ارجاع مذکور در آن و هم در قسمت دیگر منطوق آن، کاملاً موافق و هماهنگ با قانون عام و مرجع اولیه است. با وضع این ماده، نه تنها حکم متفاوت و خاصی در مورد سردفتران مقرر نشده است، بلکه؛ صاحبان این مشاغل نیز به عموم افراد تابع حکم ماده ۱۹ ق.م.ع. ملحق شده اند و بدین طریق، موردی دیگر به موارد تعلیق اشتغال متهمان افزوده شده است. اکنون که قاعده عمومی مقرر در ماده ۱۹ ق.م.ع. برداشته شده، اعتبار آن در مواردی نیز که به موجب قانونی دیگر، به عموم مزبور پیوسته اند، لغو می شود. به ویژه که شغل سردفتری و یادفتریاری، در مقایسه با مشاغل بخش دولتی و یا شغل های مربوط به خدمات عمومی، هیچ خصوصیتی ندارد تا به سبب آن، حکمی متفاوت با آن ها داشته باشد.

بعید نیست با توجه به چنین مواردی، از قبیل ماده ۱۳ ق.د.ا.ر.ک. و به منظور تأیید قاعده عقلی و منطقی نسخ تبعی قوانین مرتبط و متفرقه بوده است که قانون گذار در ماده ۷۲۹ ق.ا.م.ا. اصلاحی ۱۳۷۷ اعلام کرده است: «کلیه قوانین مغایر با این قانون از جمله قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ و اصلاحات و الحاقات بعدی آن ملغاست.» حکم ماده ۱۳ یاد شده یکی از این موارد مغایر است.

۵. نسخ ضمنی ماده ۱۳ قانون دفاتر اسناد رسمی

چنان که گذشت، صدر این ماده قانونی مقرر داشته است: «سردفتران و دفتریارانی که به اتهام

ار تکاب جنایت عمدی مطلقاً و یا به اتهام ار تکاب جنحه‌های مذکور در ماده ۱۹ قانون مجازات عمومی از طرف مراجع قضایی علیه آن‌ها کیفر خواست صادر شود تا صدور حکم قطعی معلق خواهند شد... همان گونه که پیش‌تر اشاره شد، این قسمت از ماده ۱۳ مرقوم، شامل دو حکم قانونی است؛ حکم اصلی که همان تجویز تعلیق اشتغال سردفتران و دفتریاران در فرض صدور کیفر خواست علیه آنان است و حکم دوم راجع به تعیین جرایمی است که صدور کیفر خواست در خصوص آن‌ها موجب تعلیق متهم از شغل وی می‌شود. این حکم در منطوق ماده ۱۳ نیامده است؛ بلکه در قانون دیگر (ماده ۱۹ ق.م.ع.) معین شده و فقط در ماده ۱۳ ق.د.ا.ر.ک.، به آن اشاره و ارجاع شده است. دلایل منسوخ بودن حکم ارجاعی ماده ۱۳ مزبور به تفصیل بیان شد. هم‌چنین، استدلال بر نسخ تبعی حکم اصلی فوق‌الذکر، به جهت مکرر بودن آن، گذشت. اکنون از جهتی دیگر، عقیده به منسوخ بودن ماده ۱۳ مذکور تأیید می‌شود.

چنان که اشاره شد، به موجب ماده ۷۲۹ ق.م.ا. اصلاحی سال ۱۳۷۷؛ «کلیه قوانین مغایر با این قانون... ملغاست.»، بی‌گمان، یکی از قوانین مغایر با مقررات قانون مجازات اسلامی، ماده ۱۳ ق.د.ا.ر.ک. است. بدین بیان که از سویی، دسته‌بندی جرایم به جنایت، جنحه و خلاف، در قانون مجازات اسلامی، جایگاهی ندارد و مورد تأیید قانون‌گذار مان نیست. از سوی دیگر، قانون مجازات اسلامی، نظام مجازات‌های تبعی و قواعد محرومیت از حقوق اجتماعی را متفاوت از گذشته، برقرار کرده است. به موجب صدر ماده ۲۵ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲؛ «محکومیت قطعی کیفری در جرایم عمدی، پس از اجرای حکم یا شمول مرور زمان، در مدت زمان مقرر در این ماده، محکوم را از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی محروم می‌کند:

الف- هفت سال در محکومیت به مجازات‌های سالب حیات و حبس ابد از تاریخ توقف اجرای حکم اصلی.
 ب- سه سال در محکومیت به قطع عضو، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده بیش از نصف دیه مجنی‌علیه باشد، نفی بلد و حبس تا درجه چهار.
 پ- دو سال در محکومیت به شلاق حدی، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده نصف دیه مجنی‌علیه یا کمتر از آن باشد و حبس درجه پنج.» و در ماده ۲۶ همین قانون، مصادیق حقوق اجتماعی به تفصیل و طی ۱۲ بند تعیین و احصا شده است. تصدی دفاتر اسناد رسمی و ازدواج و طلاق و دفتریاری، یکی از این حقوق اجتماعی است.^۱ بنا بر این، محکومین به جرایمی که موجب

۱ - مشابه این مقررات در ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی الحاقی ۱۳۷۷ نیز آمده بود و نقص قوانین مجازات اسلامی پیشین تا حدودی برطرف شده بود.

محرومیت از حقوق اجتماعی است، در طول مدت‌های مقرر در قانون، از اشتغال به سردفتری ممنوع هستند و نیز سردفترانی که محکومیت‌های مزبور را داشته باشند، از شغل خود در مدت مقرر منفصل خواهند شد.

از مقایسه این مقررات با احکام قانون مجازات عمومی، تفاوت‌های اساسی آن‌ها آشکار می‌شود. از جمله این که در قانون مجازات عمومی، مدت محرومیت از حقوق اجتماعی به‌طور کلی و در مورد تمامی جرایم مشمول آن، پنج سال - و در مورد جرایم کم‌اهمیت دو سال - مقرر شده بود. به علاوه، در نظام قانونی جدید، مبنای مجازات‌های تبعی فقط میزان مجازات و عمدی بودن جرم است و نوع جرم یا عنوان مجرمانه تأثیری در این مقام ندارد. افزون بر این‌ها، تقسیم جرایم تعزیری به درجات هشتگانه، تأسیس تازه‌ای است و در گذشته سابقه ندارد. از این مقایسه، معلوم است که مقررات پیشین مجازات‌های تبعی با احکام قانونی و قواعد نظام حقوقی جدید مبیانت آشکار دارد. به این ترتیب، تردیدی نمی‌ماند که با ایجاد نظام جدید مجازات‌های تبعی در حقوق کیفری ما، نظام سابق به علت تعارض با مقررات جدید نسخ ضمنی شده و برچیده شده است. در نتیجه، ماده ۱۳ ق. د. ا. ر. ک. که جزئی از نظام قبلی بوده به همراه کلیت نظام مذکور، منسوخ شده و امروزه اعتباری ندارد. هم‌چنین، حکم مقرر در مفاد بند ۴ ماده ۱۲ ق. د. ا. ر. ک.^۱ که جزئی از نظام مجازات‌های تبعی سابق بوده است، به موجب مقررات جدید، لغو و جایگزین شده است.^۲

۱ - به موجب ماده یادشده: «اشخاص زیر را نمی‌توان به سردفتری یا دفتریاری انتخاب یا ابقا کرد؛ ... ۴- محکومین به جنایات عمدی و محکومین به ارتکاب جنحه‌های منافی عفت و هم‌چنین محکومین به جنحه‌هایی که مطابق قانون مستلزم محرومیت از بعضی حقوق اجتماعی مذکور در ماده ۱۵ ق. م. ع. است و هم‌چنین اشخاصی که احراز شود به اتهامات جنایات عمدی تحت محاکمه هستند...». گفتنی است که؛ حکم قسمت اخیر بند ۴ مذکور، در خصوص عدم امکان ابقای سردفتر خاطی، طی ماده ۱۳ ق. د. ا. ر. ک. با تفصیل و اضافاتی دیگر مقرر شده است که این امر نشان از انسجام و پیوستگی مجموعه مقررات مربوط به محرومیت‌های اجتماعی در درون نظام سابق دارد. ماده ۱۵ فوق‌الذکر به عنوان قاعده عمومی راجع به مجازات‌های تبعی و تکمیلی به احصای حقوق اجتماعی پرداخته بود.

۲ - همین قاعده در موارد دیگر جاری است. بر این اساس، احکام مقرر در مادتين ۱۲۳۱ و ۱۲۴۸ ق. م. به علت تعارض با قوانین و مقررات قانون مجازات اسلامی راجع به محرومیت از حقوق اجتماعی، اعتبار خود را از دست داده است. مطابق ماده ۱۲۳۱ ق. م. ع. «اشخاص ذیل نباید به سمت قیمومت معین شوند: ... ۲- کسانی که به علت ارتکاب جنایت یا یکی از جنحه‌های ذیل به موجب حکم قطعی محکوم شده باشند؛ سرقت - خیانت در امانت - کلاهبرداری»

ممکن است ایراد نشود، در قانون مجازات اسلامی حکمی راجع به ممنوعیت معلق کردن متهم از ادامه اشتغال دیده نمی‌شود و این سکوت قانون‌گذار، به منزله پذیرش امکان تعلیق و عدم مخالفت با آن است. بنا بر این، حکم ماده ۱۳ یادشده تاکنون بلامعارض و معتبر باقی مانده است.^۱ با وجود این، باید گفت؛ توسل به چنین استدلالی درباره ماده ۱۳ ممکن نیست. چنان که برخی استادان ما تصریح کرده‌اند: راه‌حل‌ها در این گونه موارد، بستگی به شرایط و اوضاع و احوالی دارد که دلالت بر اراده قانون‌گذار می‌کند. (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۳۵۸) قرینه‌هایی قابل قبول وجود دارد که نشان می‌دهد سکوت قانون‌گذار مانسبت به تعلیق اشتغال متهمان بی‌علت و دلیل نیست. همان گونه که برخی محققان بزرگ دریافته‌اند،^۲ تعلیق اشتغال افراد پیش از ثبوت اتهام و قبل از صدور حکم قضایی، نزد فقیهان اسلامی، و جاهت شرعی ندارد و به همین علت است که به رغم تغییرات مکرری که در قانون مجازات اسلامی از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون صورت گرفته، قاعده تعلیق اشتغال متهم وارد این قانون نشده است.^۳ به این ترتیب، باید پذیرفت که قانون‌گذار ما پیروی از نظام

اختلاس - هتک ناموس یا منافیات عفت - جنحه نسبت به اطفال - ورشکستگی به تقصیر. ۳ - ...» همین حکم در ماده ۱۲۴۸ ق.م. و در خصوص عزل قیّم تکرار شده و ارتکاب یکی از جرایم یادشده توسط قیّم موجب عزل مشاّرالیه است. لیکن چنان که اشاره شد، ماده ۲۶ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲، انتخاب شدن به سمت قیّمومت را در زمره حقوق اجتماعی آورده است و ماده ۲۵ این قانون نیز، جرایمی را که ارتکاب آن‌ها سبب محرومیت از حقوق اجتماعی می‌گردد به تفکیک و با ذکر مدت محرومیت احصا کرده است. و اکنون، نه تنها نیازی به حکم قانون مدنی در این موضوع نیست، بلکه؛ عمل به حکم آن قانون، خلاف اراده کنونی قانون‌گذار و مقررات اخیرالتصویب است.

۱ - نظریه مشورتی شماره ۷/۷۰۹۳ مورخ ۱۳۸۶/۱۰/۲۵ اداره کل امور حقوقی و اسناد و امور مترجمین قوه قضائیه به چنین دیدگاهی نزدیک است. در این نظریه آمده است: «ماده ۱۹ ق.م.ع. مصوب ۱۳۵۲ منسوخه شامل دو قسمت مهم بوده؛ یکی، محرومیت از حقوق اجتماعی به علت محکومیت کیفری که مقررات ماده ۶۲ مکرر (الحاقی ۱۳۷۷) قانون مجازات اسلامی، آن را لغو و جایگزین آن شده است و قسمت دوم، لزوم تعلیق از شغل هنگام صدور کیفرخواست به علت اتهام ارتکاب جرایم مذکور در بندهای چهارگانه ذیل تبصره یک ماده ۱۹ ق.م.ع. و آن جرایم در تصویب ماده ۱۳ ق.د.ا.ر.ک. مورد نظر و موجب تعلیق قرار گرفته و لذا مقررات ماده ۱۳ اخیرالذکر نسخ نشده و همچنان به اعتبار خود باقی و لازم‌الاجرا است.»

۲ - «در اسلام، تعلیق رانمی‌شناسند. زیرا تصدی مستخدم دولت تافسوق او ثابت نشده است باید به حال خود باقی بماند. پس از ثبوت فسق، منعزل می‌شود.» (محمد جعفر جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج. ۲، ص. ۱۲۹۲)

۳ - با وجود این، چنان که خواهد آمد، در قوانین کیفری ما، پس از انقلاب، در موارد استثنایی مانند ماده ۷ قانون

گذشته را کنار گذاشته و هر آنچه از مقررات سابق که مورد تأیید او نبوده، مسکوت نهاده و بدین طریق، از نظام حقوقی ما حذف و خارج کرده است.^۱

در نتیجه، عقیده به منسوخ بودن حکم ماده ۱۳ ق.د.ا.ر.ک. با قاعده "نسخ ضمنی قانون" مطابقت دارد. آشنایی با نظام حقوقی و تاریخچه قوانین مرتبط با این موضوع نیز، ما را به همین نتیجه می‌رساند. تأمل در اوضاع و احوالی که سبب اصلاح ماده ۷۲۹ ق.م.ا. در سال ۱۳۷۷ شد، عبرت‌انگیز است. به نظر بسیاری از نویسندگان حقوقی، مقررات و موادی از قانون مجازات عمومی که حکم آن‌ها در قانون مجازات اسلامی مسکوت مانده بود، هم‌چنان معتبر محسوب می‌شد و برخی دادرسان بر اجرای آن مقررات منسوخ پافشاری می‌کردند. تا این که قانون‌گذار مجبور شد، اراده پیشین خود را باز گوید و آن را صریحاً بر زبان آورد. از این رو، ضمن تصویب ماده واحده‌ای، ماده ۷۲۹ ق.م.ا. را به صورت کنونی اصلاح نمود. ماده ۷۲۹ ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۵ مقرر داشته بود: «کلیه قوانین مغایر با این قانون، ملغاست.» لیکن، به دلایلی که گذشت، ماده مزبور به صورت زیر تغییر یافت: «کلیه قوانین مغایر با این قانون از جمله قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ و اصلاحات و الحاقات بعدی آن، ملغاست.»

بخش دوم: شرایط و موانع اجرای حکم ماده ۱۳ قانون دفاتر اسناد رسمی

۶. درآمد:

شرح دلایل منسوخ بودن حکم ماده ۱۳ ق.د.ا.ر.ک. گذشت. با وجود این، ممکن است مخالفان هم‌چنان از اجرای حکم ماده یادشده دفاع نمایند. درین صورت، ابتدا لازم است جرایم

تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، تعلیق متهم از اشتغال در فرض صدور کیفرخواست به مناسبت جرایم موضوع این قانون پذیرفته شده است. بی‌گمان، به جهت مخالفت مقررات این قانون با احکام شرع انور بوده است که قانون مزبور نتوانسته است موافقت شورای نگهبان قانون اساسی را جلب و کسب نماید و ناگزیر با تأیید مجمع تشخیص مصلحت نظام، صورت قانونی به خود گرفته است.

۱ - به همین قیاس، نمی‌توان به دستاویز سکوت قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹، از احیای مقررات مربوط به مرور زمان در دعای مدنی طرفداری کرد. بی‌تردید، قانون‌گذار جمهوری اسلامی در اجرای اندیشه ضرورت انطباق قوانین کشور با موازین شرعی و به تبعیت از نظر مشهور فقیهان امامیه، مقررات مربوط به مرور زمان را از نظام حقوقی ما، حذف و طرد کرده است.

مستوجب تعلیق سردفتران و دفتریاران مشخص شود تا شرایط و موارد اجرای ماده مزبور، معلوم گردد. سپس، باید موانع و ایرادات وارد بر این حکم، تبیین شود تا بحث و داوری درباره بی اعتباری آن ماده قانونی به کمال رسد. برین مبنا، نخست مسایل و معیارهای تمییز جرایم موجب تعلیق سردفتران و دفتریاران در حقوق کنونی بیان می شود و در پی آن، موانع حقوقی و دشواری های ناشی از اجرای حکم ماده یادشده، طرح و تبیین می شود.

۷. قواعد و ضوابط شناخت جرایم موجب تعلیق سردفتران و دفتریاران

چنانچه ناگزیر باشیم که جرایم موجب تعلیق سردفتران (و دفتریاران) را در حقوق کنونی بشناسیم، باید احکام قانون مجازات عمومی را درین خصوص با مقررات قانون مجازات اسلامی مزج و تلفیق کنیم تا به این طریق، معلوم گردد که کدام بخش از جرایم پیش بینی شده در قانون مجازات اسلامی در حکم جنایت یا جنحه های مذکور در قانون سابق است. در اجرای این اندیشه، نخست، باید عناوین مجرمانه ای که در فرض صدور کیفرخواست در مورد آنها، امکان تعلیق سردفتر متهم وجود دارد، شناخته شوند و سپس، میزان مجازات هر یک از جرایم مزبور یا عناوین مشابه آن، در مقررات کنونی، یافت شود و آن گاه، شمول مجازات های تبعی بر آن، طبق قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مورد توجه قرار گیرد. به دیگر سخن، جرایم و عناوین مجرمانه مستوجب تعلیق سردفتر از منطوق ماده ۱۹ ق.م.ع. و یا از ملاک های مندرج در آن، به دست می آید ولیکن؛ مجازات آنها، در قوانین معتبر کنونی، جست و جو می شود و پس از شناخت این مجازات ها، شدت و ضعف آنها، با تطبیق بر قواعد مقرر در مواد ۱۹ تا ۲۵ ق.م.ا. تعیین می گردد. زیرا گذشته از این که در حال حاضر، نمی توان به استناد قانون مجازات عمومی، حکم به مجازات داد، با عنایت به این که محرومیت از حقوق اجتماعی و برقراری مجازات های تبعی در حقوق امروز نیز، با توجه به مجازات های کنونی، برقرار شده است؛ شدت و ضعف مجازات ها را باید بر اساس معیارهای نظام جدید، سنجید.

بی گمان، اجرای این قواعد، نیاز به تلاش فکری مضاعف و مهارت فراوان دارد و البته منشأ بحث و اختلاف نیز می شود. به هر حال، در مقام اعمال قواعد فوق الذکر، می توان گفت؛ جنحه ها و جرایم مستوجب تعلیق سردفتران، موضوع بندهای ۲ تا ۴ تبصره یک ماده ۱۹ ق.م.ع.

عبارتند از؛ سرقت، کلاهبرداری و خیانت در امانت. هم‌چنین، جرایمی که به موجب قانون در حکم کلاهبرداری محسوب شده^۱ و یا در قوانین متفرقه در حکم خیانت در امانت تلقی شده، مشمول تعلیق است؛ لیکن، سایر جرایم، از جمله صدور چک بلامحل حتی اگر از نوع صدور چک از حساب مسدود باشد، در شمار جرایم موجب تعلیق سردفتران نیست. زیرا جرم مزبور، در قوانین ما، صریحاً در حکم کلاهبرداری محسوب نشده و نمی‌توان بدون تصریح قانونی، آن را در حکم کلاهبرداری دانست. به‌همین دلیل است که هیأت عمومی دیوان عالی کشور طی رأی وحدت‌رویه شماره ۳۴ در سال ۱۳۵۳، با اعلام این که: «چکی که از حساب مسدود صادر شده موضوعاً از شمول ماده ۳ قانون صدور چک مصوب ۱۳۴۴^۲ خارج نیست...»، نظر مخالف مبنی بر کلاهبرداری دانستن جرم موصوف را نپذیرفته است. در حالی که در نظریه دادستان کل کشور به صراحت آمده بود: «در صورتی که متهم از حساب مسدود چک صادر کند، عمل او از مصادیق بارز کلاهبرداری است.».

افزون بر این، جرایمی که در قوانین متفرقه، فقط مجازات کلاهبرداری یا خیانت در امانت برای آن‌ها مقرر شده ولی در حکم کلاهبرداری یا خیانت در امانت تلقی نشده‌اند،^۳ در شمار جرایم مستوجب تعلیق سردفتران قرار نمی‌گیرند. برای مثال، به موجب تبصره ماده ۶۹ قانون

۱ - مانند جرم انتقال مال غیر که در ماده اول قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر مصوب ۱۳۰۸ مقرر شده است: «کسی که مال غیر را با علم به این که مال غیر است به نحوی از انحاء عیناً یا منفعتاً، بدون مجوز قانونی، به دیگری منتقل کند، کلاهبردار محسوب ... می‌شود...». حکم ماده ۹ قانون تصدیق انحصار وراثت مصوب ۱۳۰۹ نمونه‌ای دیگر از این قبیل است. به موجب این ماده: «هرگاه معلوم شود که مستدعی تصدیق با علم به عدم وراثت خود تحصیل تصدیق نموده ... کلاهبردار محسوب ... خواهد شد». (نیز ر.ک.: ماده ۱۰۵ و ۱۰۹ ق.ت. مصوب ۱۳۱۰)

۲ - گفتنی است، در حال حاضر حکم ماده یادشده در ماده ۳ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ و اصلاحی ۱۳۸۲ مقرر شده است. به موجب این ماده: «صادرکننده چک باید در تاریخ مندرج در آن، معادل مبلغ مذکور در بانک محال علیه وجه نقد داشته باشد و نباید تمام یا قسمتی از وجهی را که به اعتبار آن چک صادر کرده به صورتی از بانک خارج نماید و یا دستور عدم پرداخت چک را بدهد...».

۳ - برای دیدن نظر موافق درباره تفکیک یادشده و توجه به برخی تفاوت‌های حکمی آن؛ ر.ک.: جلیل‌امیدی، تفسیر قانون در حقوق جزا، نشر مخاطب، ۱۳۹۴، صص ۱۰۵-۱۰۲.

تأسیس بیمه مرکزی ایران و بیمه‌گری مصوب ۱۳۵۰؛ «هر شخص حقیقی یا حقوقی که بدون داشتن پروانه از مؤسسه بیمه تحت عنوان نمایندگی بیمه برای هر یک از بیمه‌ها [رشته‌ها] قبول بیمه نماید، به مجازات مقرر در ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی محکوم خواهد شد». چنان که پیش‌تر اشاره شد، ماده ۲۳۸ ق.م.ع. راجع به مجازات کلاهبرداری است که اکنون تابع قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری شده است. بنابراین، ارتکاب فعالیت بیمه‌ای غیرمجاز با این که موجب اعمال مجازات اصلی جرم کلاهبرداری است اما، عمل مزبور مشمول سایر احکام و مقررات کلاهبرداری از جمله مجازات‌های تبعی ناظر بر این جرم نمی‌شود. هم‌چنین است عملی که در قانون مجازات خیانت در امانت برای آن مقرر است. برای مثال، به حکم ماده ۲۸ ق.ت. ۱۳۱۰؛ چنان چه متولی یا نماینده اوقاف بر اثر تبانی به تکلیف قانونی خود نسبت به اعتراض بر تقاضای ثبت املاک وقفی به عنوان مالکیت، اقدام نکند، به مجازات خیانت در امانت محکوم می‌شود.

مبنای این عقیده، عمل به اصل تفسیر مضیق و محدود قوانین کیفری [نامساعد] است که گاهی از آن با عنوان قاعده تفسیر به نفع متهم یاد می‌شود و بر این مبنا، گفته می‌شود؛ در حقوق کیفری، موارد مشکوک را باید به گونه‌ای تفسیر کرد که نتیجه‌ی آن جواز و اباحه باشد. هم‌چنین، قاعده تفسیر شک به نفع متهم - به عنوان یکی از فروع اصل فوق‌الذکر - قاضی را از تعرض به حقوق و آزادی‌های فردی به استناد قوانین مبهم و مشکوک باز می‌دارد. (امیدی، ۱۳۹۴: ۱۲۶-۱۲۵)

پس از شناخت پاره‌ای از جنبه‌های مستوجب تعلیق، نوبت به تبیین و اجرای راهکار دوم می‌رسد که مطابق آن، باید به مجازات‌های اصلی جرایم یادشده در حقوق کنونی توجه شود و ضمن دقت لازم در ماده ۱۹ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲، کیفرهای قانونی مزبور با مجازات‌های مشمول محرومیت‌های اجتماعی که در ماده ۲۵ همین قانون آمده است، تطبیق داده شود. در توجیه این قاعده، کافی است به این نکته توجه کنیم که بی‌گمان، نویسندگان ماده ۱۳

۱ - به موجب این ماده: «مجازات‌های تعزیری به هشت درجه تقسیم می‌شود؛ «درجه یک: - حبس بیش از ۲۵ سال، ... درجه ۲: - حبس بیش از ۱۵ تا ۲۵ سال، درجه ۳ حبس بیش از ۱۰ تا ۱۵ سال، ... درجه ۴: - حبس بیش از ۵ تا ۱۰ سال، ... درجه ۵: - حبس بیش از ۲ تا ۵ سال، ... درجه ۶: - حبس بیش از ۶ ماه تا ۲ سال، ...، درجه ۷: - حبس از ۹۱ روز تا ۶ ماه، ...، درجه ۸: - حبس تا ۳ ماه ...».

ق.د.ا.ر.ک. با راجع به ماده ۱۹ ق.م.ع. به تقسیم‌بندی جرایم بر اساس شدت و ضعف مجازات‌ها توجه داشته‌اند و می‌خواسته‌اند سردفتري را که مرتکب جرم مهمی شده از شغل خود معلق و برکنار کنند. این خواسته آن‌ها در حال حاضر، در صورتی برآورده می‌شود که مجازات قانونی جرایم احصا شده در ماده ۱۹ اخیرالذکر با قواعد و مقررات راجع به تعیین جرایم مشمول مجازات‌های تبعی در حقوق کنونی سنجیده شود و گرنه صرف توجه به عناوین مجرمانه و یا مدنظر قرار دادن دسته‌بندی مجازات‌ها بر اساس تفکیک مندرج در ماده ۱۹ ق.م.ع.، موجب نقض غرض است.

بر این مبنا، تعليق اشتغال متهمی که به حبس از ۶۱ روز به بالا محکوم شده است، در حال حاضر، قابل دفاع نیست. زیرا این میزان مجازات در حقوق کنونی ما، مشمول مجازات‌های تبعی نمی‌شود؛ بلکه همان گونه که گذشت، مطابق ماده ۲۵ ق.ا.م.ا. مصوب ۱۳۹۲، مجازات حبس تا درجه پنج - یعنی حداقل حبس بیش از دو تا پنج سال - موجب اعمال مجازات‌های تبعی است و حبس‌های کمتر از این مدت - حبس درجه شش تا هشت - چنین تأثیری ندارند.

حال، در اجرای قاعده بالا باید گفت: اگرچه سرقت رایانه‌ای موضوع ماده ۱۲ قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸^۲ مشمول عنوان سرقت و در شمار جنحه‌های مذکور در ماده ۱۹ ق.م.ع. است اما، موجب تعليق سردفتري که متهم به این جرم است، نمی‌شود.^۳ چرا که مجازات قانونی

۱ - همین استدلال به مناسبت بحث از موضوعی مشابه (شرایط و موانع قیومت و موجبات عزل قیوم) از سوی برخی استادان ما پذیرفته شده است. (ر.ک.: کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۲۸۰-۲۷۸)

۲ - این ماده ذیل فصل سوم با عنوان (سرقت و کلاهبرداری مرتبط با رایانه) آمده و مقرر کرده است: «هر کس به‌طور غیرمجاز داده‌های متعلق به دیگری را بریابد، چنان چه عین داده‌ها در اختیار صاحب آن باشد به جزای نقدی از یک میلیون ریال تا بیست میلیون ریال و در غیر این صورت به حبس از نود و یک روز تا یک سال حبس ... محکوم خواهد شد.»

۳ - دفتر حقوقی و امور مجلس سازمان ثبت اسناد و املاک با همین استدلال، بزه صدور چک بلامحل را موجب تعليق سردفتران ندانسته است. مطابق نظریه مشورتی آن دفتر که طی نامه مورخ ۱۳۹۶/۱۰/۱۰ به اداره امور اسناد و سردفتران اعلام شده است: «با عنایت به این که بند "ج" ماده ۷ قانون صدور چک اصلاحی ۱۳۸۲، حداکثر مجازات برای صدور چک بلامحل حبس تا دو سال تعیین نموده است و با توجه به ماده ۱۹ ق.م.ع. و انطباق آن با ماده ۱۹ ق.ا.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ که جرم صدور چک بلامحل را از جنحه‌های درجه شش محسوب کرده که حداکثر مجازات آن

جرم مزبور (۹۱ روز تا یک سال حبس)، مطابق ماده ۱۹ ق.م.ا.، جزو مجازات‌های درجه شش قرار دارد و جرایمی که دارای این میزان مجازات هستند بر طبق ماده ۲۵ همین قانون مشمول محرومیت از حقوق اجتماعی نمی‌شوند. با وجود این، سرقت مستوجب حد شرعی، با لحاظ شدت مجازات آن و به قیاس اولویت، از مجازات حبس درجه پنج، موجب تعلیق است. اگر چه قطع عضو در قانون مجازات عمومی در شمار مجازات‌ها نبوده است اما، شدت این مجازات، کمتر از حبس‌های مستوجب محرومیت نیست و به همین جهت، مطابق بند "ب" ماده ۲۵ ق.م.ا.، محکومیت به این نوع مجازات نیز موجب اعمال مجازات تبعی می‌شود.

آن چه گفته شد، در مورد جنحه‌های مقرر در مفاد بند یک تبصره یک ماده ۱۹ ق.م.ع.^۱ نیز صدق می‌کند.^۲ جنحه‌های مزبور عبارتند از: «کلیه جنحه‌های مضر به مصالح عمومی که در

دو سال حبس می‌باشد، لذا به نظر مشورتی این دفتر، این میزان از مجازات موجبی برای تعلیق سردفتر در فرض صدور کیفر خواست نمی‌باشد.» با وجود این، همان گونه که گذشت، مطابق ماده ۱۹ ق.م.ع.، جرم صدور چک بلامحل جزو جنحه‌های مستوجب محرومیت از حقوق اجتماعی نیست. در نتیجه، اساساً نیازی به تطبیق مجازات آن با مقررات کنونی راجع به مجازات‌های تبعی و محرومیت‌های اجتماعی وجود ندارد.

۱ - عناوین جنحه‌های موصوف عبارتند از: جنحه بر ضد امنیت داخلی و خارجی مملکت، سوء قصد نسبت به رئیس مملکت، مخالفت و ضدیت با اساس حکومت ملی و آزادی، جنحه بر ضد آسایش عمومی، تهیه و ترویج سکه قلب، جعل و تزویر، محو یا شکستن مهر و سرقت نوشتجات از اماکن دولتی، فرار محبوسین قانونی و اخفای مقصرین، غصب عناوین و مشاغل، تخریب ابنیه و آثار، رشوه، امتناع از انجام وظایف قانونی، هتک حرمت نسبت به نمایندگان ملت و مأمورین دولتی، تمرد نسبت به مأمورین دولتی، اجتماع و مواضعه برای ارتکاب جرایم و پاره‌ای عناوین دیگر که ذیل عنوان تقصیرات مأمورین و کارمندان دولتی آمده است مانند: اختلاس اموال دولتی و خیانت. مجازات جرایم یادشده، در حال حاضر، در کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی مقرر است. این مجموعه قانونی با عنوان تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده در سال ۱۳۷۵ به تصویب رسیده و در سال ۱۳۹۲ به قانون جدید مجازات اسلامی افزوده شده است.

۲ - بر این مبنا، اگر چه جرم تمرد نسبت به مأمورین دولتی در شمار جنحه‌های مذکور در بند یک فوق‌الذکر است اما، از آنجا که مجازات این جرم در ماده ۶۰۷ ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۵ شش ماه تا دو سال حبس تعیین شده است، این میزان از مجازات برابر ماده‌های ۱۹ و ۲۵ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ موجب اعمال مجازات تبعی نمی‌شود. هم‌چنین است، جرم هتک حرمت اشخاص که مطابق ماده ۶۰۸ ق.م.ا.، ۷۴ ضربه شلاق تعزیری دارد. جرم غصب عناوین و مشاغل

باب دوم قانون مجازات عمومی پیش بینی شده یا جنبه‌هایی که ازین حیث مشابه آن‌ها است و به موجب قوانین جداگانه تعیین شده است.» جعل و تزویر، یکی از این قبیل جرایم است که احتمال وقوع آن از طرف سردفتران و دفتریاران به مناسبت شغل انتظار می‌رود و بر فرض صدور کیفرخواست در این موضوع، تعلیق اشتغال آنان ممکن است. به‌ویژه که این جرم از حیث مجازات نیز مشمول محرومیت‌های اجتماعی است. مطابق ماده ۵۳۴ ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۵: «هر یک از کارکنان ادارات دولتی و... و مأمورین به خدمات عمومی که در تحریر نوشته‌ها و قراردادهای راجع به وظایفشان مرتکب جعل و تزویر شوند... به حبس از یک تا پنج سال... محکوم خواهند شد.^۱

ممکن است گفته شود: گرفتن هر گونه مال توسط سردفتر به صورت خارج از ضوابط قانونی، آنان را در حکم مرتشی قرار می‌دهد و به همین سبب، باعث تعلیق آنان می‌شود؛ لیکن، این عقیده خالی از اشکال نیست. زیرا بر حسب ماهیت و شرایط جرم اخذ رشوه، ارتکاب آن معمولاً از سوی کارمندان دولت متصور است و در مورد سردفتران، موضوعیت ندارد. البته، ارتکاب چنین عملی توسط سردفتران و دفتریاران، خلاف شئون شغلی محسوب شده و مجازات انتظامی در پی دارد^۲، اما، تسری عنوان مرتشی و اجرای احکام آن درین باره، در قوانین ما پیش بینی نشده است. به‌ویژه که قیاس سردفتران و دفتریاران با مأمورین خدمات عمومی که در ماده ۳ قانون تشدید

نیز ازین قبیل است که طبق ماده ۵۵۵ ق.م.ا. شش ماه تا دو سال حبس برای آن پیش بینی شده است. هیچ کدام ازین جرایم موجب تعلیق اشتغال سردفتر متهم نمی‌شود.

۱ - افزون بر این، حکم ماده ۱۰۰ ق.ث. درین باره قابل توجه است. به موجب این ماده: «هر یک از... صاحبان دفاتر اسناد رسمی عامداً یکی از جرم‌های ذیل را مرتکب شود جاعل اسناد رسمی محسوب و به مجازاتی که برای جعل و تزویر اسناد رسمی مقرر است، محکوم خواهد شد: - اولاً اسناد مجعوله را ثبت کند. ... - ثالثاً سندی را به اسم کسانی که آن را معامله نکرده‌اند، ثبت کند. - رابعاً تاریخ سند یا ثبت سندی را مقدم یا مؤخر در دفتر ثبت کند. ... - سادساً اسناد انتقالی را با علم به عدم مالکیت انتقال دهنده ثبت کند. - سابعاً سندی را که به‌طور وضوح سندیت نداشته و یا از سندیت افتاده، ثبت کند.»

۲ - به موجب بند "ه" ماده ۲۹ آیین‌نامه موسوم به آیین‌نامه قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۵۴/۱۰/۱۷ اصلاحی سال ۱۳۶۱، تخلف سردفتر مبنی بر گرفتن وجوهی غیر از آن چه در قوانین و مقررات تجویز گردیده است، موجب اعمال شدیدترین تخلف انتظامی (انفصال دائم) می‌شود.

مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ احصا شده‌اند، قیاس کاملی نیست. برای درک این تفاوت، گذشته از عدم صدق عنوان دستگاه یا مؤسسه در مورد دفتر اسناد رسمی، کافی است به این نکته اشاره کنیم که؛ اگر سردفتران و دفتریاران در نظر مقنن جزو مأمورین عمومی به معنای خاص آن (شاغلین در مؤسسات عمومی) قرار داشتند، طبیعتاً مشمول حکم تبصره ۳ ماده ۱۹ ق.م.ع. بودند و دیگر نیازی به تکرار حکم مزبور در ماده ۱۳ ق.د.ا.ر.ک. و تسری یا توسعه آن نسبت به سردفتران نبود. پس باید از انتساب عمل لغو به قانون گذار درین باره نیز پرهیز شود و از تفاوت شغل سردفتری با اشتغال در سازمان‌ها و مؤسسات عمومی، غفلت نگردهد.

با وجود این، دادن رشوه از سوی سردفتر متصور است و موجب تعلیق از شغل سردفتری می‌شود. مطابق ماده ۵۹۲ ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۵: «هر کس عالماً و عامداً برای اقدام به امری یا امتناع از انجام امری که از وظایف اشخاص مذکور در ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و... وجه یا مالی... بدهد در حکم راشی است و به... حبس از شش ماه تا سه سال و یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌شود». گفتنی است، در مواردی از این قبیل که برای یک جرم دو نوع مجازات قانونی - به نحو تخیر - پیش‌بینی شده است، در خصوص تشخیص درجه شدت مجازات باید به حکم تبصره ۳ ماده ۱۹ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ توجه شود. مطابق صدر تبصره ۳ ماده قانونی مزبور: «در صورت تعدد مجازات‌ها، مجازات شدید‌تر و در صورت عدم امکان تشخیص مجازات شدید‌تر، مجازات حبس ملاک است...».

ممکن است ایراد شود؛ در مواردی مانند مجازات راشی که در قانون، دو نوع مجازات مقرر شده است، چه بسا دادگاه فقط به مجازات خفیف‌تر (۷۴ ضربه شلاق تعزیری)، حکم دهد. درین صورت، شمول مجازات تبعی با توجه به حکم قانونی ممکن است ولی با لحاظ مجازات مندرج در حکم قضایی، محکوم علیه مشمول مجازات تبعی نمی‌شود. حال، این تعارض چگونه باید حل شود. مجازات‌های قانونی ملاک است یا مجازات مقرر در حکم دادگاه؟ در پاسخ باید گفت؛ صرف نظر از این که راه حل این تعارض در صورت صدور حکم قطعی چیست، در بحث ما که تعلیق متهم به مجرد صدور کیفرخواست واقع می‌شود، وقوع این تعارض، منتفی است. زیرا در این زمان، هنوز حکم قضایی صادر نشده است تا میان مجازات مندرج در آن و مجازات قانونی، دوگانگی ایجاد شود. پس، به حکم تبصره ۳ ماده قانونی فوق‌الذکر، مجازات اشد مقرر در قانون،

ملاک عمل است. افزون بر این، در مورد تطبيق میزان حبس با درجات هشت گانه مجازات‌های تعزیری، طبق تبصره ۲ ماده ۱۹ ق.م.ا. «مجازات‌ی که حداقل آن، منطبق بر یکی از درجات فوق و حداکثر آن، منطبق با درجه بالاتر باشد، از درجه بالاتر محسوب می‌شود». بر این مبنا، مجازات حبس جاعل (یک تا پنج سال حبس) و راشی (شش ماه تا سه سال) جزو مجازات‌های حبس درجه پنج (حبس دو تا پنج سال) محسوب است و مشمول مجازات‌های تبعی و محرومیت اجتماعی می‌شود.

نکته‌ای مهم در مورد جنحه‌های مشمول بند یک تبصره یک ماده ۱۹ ق.م.ع. باقی است و آن، توجه به وصف مشترک جرایم مزبور و قید مقرر برای آن‌ها در این بند است. بدین بیان که؛ جرایم مورد نظر قانون‌گذار در بند یادشده، خواه جزو جنحه‌های مصرح در باب دوم قانون مجازات عمومی باشند و خواه در قوانین دیگر آمده باشند، از این حیث که مضر به مصالح عمومی هستند، مورد توجه قانون‌گذار واقع شده و به خاطر داشتن این خصوصیت، مشمول محرومیت از حقوق اجتماعی قرار گرفته‌اند. بر این مبنا، اعمالی که احياناً ممکن است در قوانین متفرقه در حکم این جرایم شناخته شوند ولی اصولاً مضر به مصالح اجتماعی نباشند، جزو جرایم مندرج در بند یک فوق‌الذکر نبوده و مشمول مجازات‌های تبعی قرار نمی‌گیرند. برای مثال، ماده ۲۴۸ ق.ت. مصوب ۱۳۱۱ در مبحث مقررات مربوط به ظهرنویسی اسناد تجاری (برات و سفته و چک)، درج تاریخ مقدم توسط ظهرنویس را در حکم جعل و تزویر دانسته است؛ لیکن بعید است که بتوان شخصی را که مرتکب این عمل شده است، به استدلال این که ظهرنویسی به شکل مزبور مضر به مصالح اجتماعی است، محروم از حقوق اجتماعی دانست. گویا برای پرهیز از چنین ایرادهایی بوده است که ماده ۷۲۷ لایحه قانون تجارت مصوب کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۹۰ - که به تأیید شورای نگهبان نرسید - مقرر کرده بود: «چنانچه ظهرنویس در ظهرنویسی تاریخ مقدمی قید کند، به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود». چنان که گذشت، وفق ماده ۲۵ ق.م.ا.، مجازات‌های تعزیری درجه شش تا هشت، محرومیت از حقوق اجتماعی به دنبال ندارند.

آخرین مسأله، شناخت و تعیین جرایمی است که در حقوق کنونی ما، از حیث مجازات، با مفهوم جنایت عمدی که در ماده ۱۹ ق.م.ع. آمده بود، منطبق اند. همان گونه که برخی نویسندگان دریافته اند، صرف نظر از تفاوت مفهومی اصطلاح جنایت در قوانین کنونی و سابق،^۱ تمامی جرایمی که مجازات آن ها اعدام یا حبس دائم یا حبس از سه تا پانزده سال یا دو تا ده سال زندان باشد، در زمره جنایت محسوب است. (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۲۸۰-۲۷۸) به ویژه که این قبیل مجازات ها مطابق ماده ۱۹ و ۲۵ ق.م.ا. نیز موجب محرومیت از حقوق اجتماعی می شود. البته، جرایم مستوجب قصاص نفس، قصاص عضو و شلاق حدی را باید به این موارد افزود. زیرا این دسته جرایم و مجازات ها به حکم ماده ۲۵ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ مشمول محرومیت از حقوق اجتماعی می شوند.

۸. ایجاد نابرابری و تبعیض ناموجه با اجرای حکم ماده ۱۳ مورد نزاع

چنان که پیش تر بیان شد، مطابق تبصره ۳ ماده ۱۹ ق.م.ع. مصوب ۱۳۵۲: «هر یک از مستخدمان وزارتخانه ها یا مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت یا سازمان های مملکتی یا سازمان های مأمور به خدمات عمومی که متهم به ارتکاب جنایت عمدی یا یکی از جنحه های مذکور در تبصره یک این ماده بشوند و علیه او کیفر خواست صادر گردد، از تاریخ اعلام کیفر خواست به سازمان مربوط از شغل خود معلق می گردد...».

همان گونه که گذشت، حکم تبصره یاد شده به همراه سایر مقررات قانون مجازات عمومی نسخ شده و در قانون ناسخ و جایگزین (یعنی قانون مجازات اسلامی)، حکمی در خصوص تعلیق مستخدمان دولتی و مأمورین به خدمات عمومی دیده نمی شود. اما ماده ۱۳ ق.د.ا.ر.ک. که متضمن تأیید و تسری حکم تبصره ۳ ماده قانونی یاد شده در مورد سردفتران و دفتریاران و

۱ - شرح مفهوم جنایت در قانون مجازات عمومی پیش تر گذشت. اما در حقوق جزای اسلامی جنایت مفهومی دیگر دارد و «هر گونه صدمه و هدمه که به جسم و جان آدمی وارد کنند، جنایت است و آن ها پنج قسم اند: قتل عمد و شبه عمد و خطا؛ هر چه که موجب قطع عضو گردد؛ هر چه که موجب محو یا کاهش منافع اعضا گردد بدون اینکه قطع عضو در آن باشد؛ جرح؛ هر نوع صدمه بدنی که خارج از امور مذکور باشد.» (جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۲، ص ۱۵۷۰) البته، این تفاوت مفهومی تأثیری در بحث ما ندارد و استخراج نقاط اشتراک دو مفهوم (عمدی بودن جرم و شدت مجازات آن) ما را به هدف از بحث مان می رساند.

یکی از فروع و شاخه‌های این حکم عام بوده، هنوز از مجموعه قوانین حذف نشده است. اکنون، بر فرض اعتبار حکم ماده ۱۳ ق.د.ا.ر.ک.، در حقوق کنونی ما، از بین صاحبان مشاغل دولتی و خدمات عمومی، تنها سردفتران و دفتریاران دفاتر اسناد رسمی هستند که به مجرد صدور کیفرخواست از دادسرا، از شغل خود معلق می‌شوند؛ لیکن، برای این تفاوت و تبعیض، دلیل موجهی نمی‌توان یافت تا بر مبنای آن، از ضرورت اجرای حکم این ماده قانونی دفاع شود. پس، از این حکم تبعیض آمیز باید دست شست و قانونی را که امروزه به شاخه‌ای خشکیده و موجودی مزاحم تبدیل شده است، از میان برداشت.

لزوم هماهنگی میان قوانین و مقررات حقوقی معتبر در یک جامعه مسأله تازه و جدیدی نیست که احتیاج به بحث بیشتر در خصوص آن باشد. ماده ۱۳ موصوف در زمان تصویب آن، به نظامی هماهنگ تعلق داشته و در کنار مجموعه‌ای از مقررات هم‌سان قرار داشته است اما، در نظم حقوقی کنونی، به عنوان یک قاعده منحصر به فرد و ناهماهنگ، جلوه می‌کند و استناد به این قانون منسوخ که به ظاهر از مجموعه‌های قوانین حذف نشده، ثمره‌ای جز افزودن به معضلات حقوقی کشور، ندارد.

چنان که بارها گفته شد، در مقررات مرتبط با قوانین مجازات اسلامی مصوب سال‌های ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۷۰، ۱۳۷۵ و ۱۳۹۲ حکمی راجع به تعلیق متهم از شغل خود به مجرد صدور کیفرخواست، پیش‌بینی نشده است و محرومیت‌های اجتماعی فقط به دنبال محکومیت قطعی کیفری برقرار می‌شوند. با وجود این، در پاره‌ای قوانین خاص که پس از انقلاب اسلامی تصویب شده است، در مواردی استثنایی و در جرایم خاص، امکان تعلیق متهم از شغل وی در صورت صدور کیفرخواست، پیش‌بینی شده است.^۱ به موجب ماده ۷ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری مصوب سال ۱۳۶۷: «در هر مورد از بزه‌های مندرج در این قانون که مجازات

۱ - هم‌چنان که در برخی قوانین متفرقه پیش از سال ۱۳۵۲ نیز بر حسب مورد و ضرورت، چنین حکمی دیده می‌شود. ماده هفتم قانون مربوط به رسیدگی به داریی وزرا و کارمندان دولت و .. مصوب ۱۳۳۷ مقرر کرده است: « کسانی که طبق این قانون از طرف دادستان در دادگاه‌های دادگستری یا دادگاه‌های نظامی تحت تعقیب واقع شوند از خدمت معلق یا بدون شغل می‌شوند...».

حبس برای آن مقرر شده در صورتی که مرتکب از مأمورین مذکور در این قانون باشد از تاریخ صدور کیفرخواست از شغل خود معلق خواهد شد...» بی گمان، تعلیق متهم درین موارد، با مصلحت مهممی همراه است. در صورت ایجاد شک و شبهه در خصوص پاک‌دستی مأموران دولتی و عمومی، به منظور احتیاط در امر بیت‌المال و حفظ آن از گزند استمرار احتمالی خطرها، بر کناری موقت مأمور متخلف بیش از هر ضمانت اجرای دیگری به کار می‌آید و پیش دستی قانون گذار را درین باره توجیه می‌کند. به همین قیاس، چنانچه در مورد سردفتران نیز چنین تمهیداتی لازم باشد باید متناسب با نوع جرم و عمل ارتكابی باشد. بر این مبنا، استفاده از ابزار تعلیق اشتغال سردفتر، در صورتی که اتهام انتسابی جعل و تزویر و یا استفاده از سند مجعول باشد، قابل توجیه است لیکن، معلق کردن او از شغل، به مناسبت سایر اتهامات چندان قانع کننده نیست. به علاوه، اگر علت و دلیل تعلیق سردفتران و دفتریاران در صورت ارتکاب بیشتر جرایم، حفظ مصالح عمومی است، چرا این مصلحت در مورد تمامی متهمان رعایت نمی‌شود؟ به ویژه که برای معلق کردن سردفتران، مقررات قانونی مخصوص وجود دارد که در صورت لزوم می‌توان از آن‌ها یاری گرفت.

۹. ناهماهنگی ماده ۱۳ قانون دفاتر با مقررات مشاغل مشابه و تقویت احتمال محکومیت

مضاعف سردفتران و دفتریاران

در حقوق کنونی ما، تعلیق اشتغال سردفتران و دفتریاران دفاتر اسناد رسمی، پیش از محکومیت قطعی کیفری یا انتظامی، به موجب مقررات قانونی متعدد، تجویز شده است. به همین جهت، ازین موضوع می‌توان با عنوان امکان تعلیق مضاعف یاد کرد؛ امری که سبب می‌شود امنیت شغلی سردفتران بیش از دیگران در معرض تهدید قرار گیرد و حتی موجبات اعمال مجازات متعدد بر عمل واحد فراهم شود.

از سویی، به موجب ماده ۱۳ ق.د.ا.ر.ک.، تعلیق سردفتران و دفتریاران به مجرد صدور کیفرخواست از دادسرا مقرر شده است که این حکم قانونی با قوانین مربوط به سایر مشاغل دادگستری هماهنگی ندارد و مقرره‌ای مشابه با آن در مورد هیچ یک از مشاغل وابسته به دادگستری دیده نمی‌شود. به همین جهت، تفاوت و تبعیض میان سردفتران و مشاغل مزبور نیز ازین حیث مشهود است و ناهماهنگی ناخواسته میان قوانین موجب این تبعیض شده است.

از سوی دیگر، ماده ۱۳ ق.د.ا.ر.ک. در حالی وضع شده است که در کنار آن، مقررات قانونی دیگری مبنی بر امکان تعلیق سردفتران، به تصویب رسیده است و به همین جهت، نیازی به تکرار حکم ماده ۱۹ ق.م.ع. مصوب ۱۳۵۲ در قالب ماده ۱۳ فوق الذکر نبوده است. به موجب صدر ماده ۴۳ ق.د.ا.ر.ک.: «پس از شروع تعقیب هر گاه به تشخیص وزارت دادگستری، تصدی سردفتر یا دفتریار منافی با شئون سردفتری یا دفتریاری و یا مخالف با حسن جریان امور دفتر خانه باشد، وزیر دادگستری می تواند تعلیق آنان را از دادگاه تجدیدنظر انتظامی بخواهد. دادگاه باید به این تقاضا رسیدگی کند و با در نظر گرفتن علل و سوابق امر، در صورت اقتضا، حکم تعلیق متخلف را تا خاتمه ی رسیدگی قطعی تخلف صادر نماید و این حکم غیر قابل شکایت است.» مشابه این حکم در ماده ۲۵ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱/۱/۱۸ آمده است. مطابق صدر این ماده: «هر گاه رییس قوه قضائیه یا وزیر دادگستری و یا سه نفر از اعضای هیأت مدیره هر کانون استان (در مورد کارشناسان کانون مربوطه) از سوء رفتار و یا اعمال منافی با شئون و حیثیت کارشناسی کارشناسان رسمی اطلاع حاصل کنند، می توانند با ارائه ادله خود، از دادگاه انتظامی، تعلیق موقت او را تا صدور حکم قطعی بخواهند. در این صورت، دادگاه مزبور، خارج از نوبت، این درخواست را رسیدگی و مستند به دلایل ابرازی، رأی مقتضی صادر می کند.» همانند این حکم در صدر ماده ۵۲ آیین نامه اجرایی قانون اصلاح ماده ۳ قانون راجع به ترجمه اظهارات و اسناد در محاکم و دفاتر رسمی مصوب ۱۳۱۶ و الحاق چند ماده به آن مصوب ۱۳۷۶ که در تاریخ ۱۳۷۷/۵/۳۱ به تصویب رییس قوه قضائیه رسیده، مقرر شده است. در ابتدای این ماده چنین آمده است: «چنانچه مترجم رسمی به اتهام ارتکاب بزه ی تحت پیگرد مراجع قضایی قرار گیرد و عمل ارتکابی، به تشخیص مرجع انتظامی، مغایر با شئون مترجم رسمی باشد، از سمت مترجمی رسمی معلق خواهد شد.» هم چنین، مفاد ماده ۱۸ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳/۱۲/۵، موافق با این احکام، قانونی مقرر داشته است که مطابق آن: «در صورتی که وزیر دادگستری یا رییس هیأت مدیره کانون وکلا به جهتی از جهات، اشتغال و کیل مورد تعقیب را به کار و کالت مقتضی نداند، می تواند از دادگاه انتظامی وکلا، تعلیق موقت او را بخواهد و دادگاه موظف است در جلسه خارج از نوبت، به این درخواست رسیدگی نموده و در صورتی که رأی بر تعلیق صادر نشود، این رأی قابل اجرا خواهد بود و همچنین در صورت درخواست ۶ نفر از اعضای هیأت مدیره، کانون مکلف است از دادگاه، تقاضای تعلیق و کیل مورد تعقیب را بنماید. از رأی مزبور، وکیل معلق می تواند تقاضای تجدیدنظر نماید و نیز از رأی عدم تعلیق، وزیر دادگستری یا رییس کانون وکلا، حق تقاضای تجدیدنظر دارند. دادگاه عالی انتظامی قضات به کلیه این درخواستها، خارج از نوبت، رسیدگی

نموده و رأی دادگاه مزبور قطعی است.».

علاوه بر حکم ماده ۴۳ ق.د.ا.ر.ک.، در مورد بدون کار شدن سردفتران و دفتریاران پیش از محکومیت کیفری یا انتظامی، مقررۀ سومی نیز وجود دارد. مطابق تبصرۀ ماده ۴۲ ق.د.ا.ر.ک.: «هرگاه وزیر دادگستری رفتار و اخلاق سردفتر یا دفتریاری را مخالف با نظم و حسن جریان امور دفترخانه تشخیص دهد، بدون مراجعه به محکمه انتظامی می تواند تا شش ماه دستور انفصال صادر نماید.» همچنین قابل توجه است این مهم که؛ به موجب ماده واحده قانون تفسیر ماده ۴۲ ق.د.ا.ر.ک. که در سال ۱۳۷۲ به تصویب رسیده است، این اختیار قابل تفویض به سایر مقامات است. بنا بر این، راجع به برکناری سردفتران و دفتریاران از شغل خود، دست کم سه مقررۀ قانونی حاکمیت دارد که ممکن است تمامی احکام مزبور هم زمان و در مورد شخص واحد اجرا شود.

در نتیجه، عقیده به اعتبار کنونی ماده ۱۳ ق.د.ا.ر.ک.، احتمال اعمال مجازات های مضاعف را بیشتر می کند. برخی آرای صادره از شعب بدوی و تجدیدنظر دیوان عدالت اداری درین باره قابل توجه است: «نظر به این که اعمال تبصرۀ ماده ۴۲ ق.د.ا.ر.ک. در خصوص تخلفات سردفتران، مفید صدور حکم انفصال به مدت حداکثر شش ماه از جانب رییس سازمان ثبت بدون ارجاع موضوع به دادگاه انتظامی علاوه بر اعمال این تبصره به منزله مجازات مضاعف و فاقد وجهت قانونی است.» (ر.ک.: دادنامه شماره ۱۹۶۰۲۳۰۰۹۰۹۹۷۰۹۲۰ مورخ ۱۳۹۲/۲/۲۳ صادره از شعبه ۲۳ دیوان که به موجب دادنامه ۱۱۱۰۵۶۰۰۹۰۹۹۷۰۹۳۰ مورخ ۱۳۹۳/۲/۱۵ شعبه اول تجدیدنظر تأیید شده است. نقل شده در نشانی: <http://judgment.ijri.ir>) گفتنی است به موجب ماده واحده قانون تفسیر ماده ۴۲ ق.د.ا.ر.ک.؛ دیوان عدالت اداری صلاحیت رسیدگی به شکایت از تصمیمات دادگاه انتظامی مقرر در ماده مذکور را دارد.

۱۰. نقض حقوق دفاعی متهم با اجرای حکم ماده ۱۳ قانون دفاتر اسناد رسمی

بر فرض قابلیت اجرایی حکم مفاد ماده ۱۳ ق.د.ا.ر.ک.، در حقوق کنونی ما، دشواری دیگری نمایان می شود. چنان که خواهد آمد، این حکم قانونی با حقوق دفاعی متهم تعارض آشکار دارد. همان گونه که از متن و منطوق این مقررۀ قانونی برمی آید، تعلیق سردفتر متهم از اشتغال به کار، خودبه خود و بدون تصمیم قضایی مستقل و مخصوص به آن، واقع می شود. حقیقت امر

این است که به مجرد صدور کیفرخواست و به عنوان مجازات تبعی برای اتهام احراز [انتسابی] در دادسرا، متهم از شغل خود برکنار می‌شود و اعلام آن به اداره متبوع متهم، جهت اجرای این مجازات و منع او از ادامه اشتغال است.^۱ در تحلیل این بحث کافی است توجه شود که؛ مجازات‌های تبعی، همان گونه که از وصف آن‌ها برمی‌آید و برحسب ماهیت و مفهوم آن‌ها، خود به خود و به دنبال مجازات‌های اصلی برقرار می‌شوند و حتی دادگاه‌ها، اختیاری در حذف یا تعدیل آن‌ها، ندارند. زیرا این دسته از مجازات‌ها، موضوع انشای رأی قضایی قرار نمی‌گیرند و در رأی دادگاه ذکر نمی‌شوند بلکه؛ به حکم قانون و به طور قهری به محکوم علیه تحمیل می‌شوند.^۲ به دیگر سخن، تعلیق اشتغال متهم، مصداقی از محرومیت از حقوق اجتماعی است و به عنوان مجازات تبعی، بدون اخذ تصمیم قضایی مرتبط و مخصوص، برقرار می‌شود. از این رو، تحقق تعلیق نه تنها نیازی به انشای رأی مخصوص ندارد بلکه برای ایجاد حالت مزبور، تصریح به آن در حکم دادگاه نیز، لازم نیست.

به این ترتیب، تدوین کنندگان قانون مجازات عمومی، در سال ۱۳۵۲، به دلایلی که خواهیم

۱ - البته این ممنوعیت قطعی نیست و تفاوت آن با انفصال در همین نکته است. انفصال از ادامه خدمت خواه به طور موقت یا دائمی باشد، علی‌الاصول و جز در موارد نقض رأی، تا زمان معین و یا به طور دائم ادامه می‌یابد. اما، تعلیق نه تنها همیشگی نیست، مدت مشخصی هم ندارد و هر زمان ممکن است با صدور قرارهای موقوفی یا منع تعقیب زائل شود و یا با صدور حکم برائت، پایان پذیرد. بنا بر این، تزلزل و عدم قطعیت، ویژگی اصلی وضعیت تعلیق و وجه تمایز آن از حالت انفصال است.

۲ - تفاوت مجازات‌های تبعی و تکمیلی در همین نکته نهفته است. مقایسه احکام قانونی ناظر به مجازات‌های تبعی با مقررات مجازات تکمیلی، این حقیقت را بیشتر آشکار می‌کند. به موجب صدر ماده ۲۳ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲: «دادگاه می‌تواند فردی را که به حد، قصاص یا مجازات تعزیری از درجه شش تا درجه یک محکوم کرده است با رعایت شرایط مقرر در این قانون، متناسب با جرم ارتكابی و خصوصیات وی، به یک یا چند مجازات از مجازات‌های تکمیلی زیر محکوم نماید» ولی در صدر ماده ۲۵ همان قانون با لحنی آمرانه مقرر شده است: «محکومیت قطعی کیفری در جرایم عمدی، پس از اجرای حکم یا شمول مرور زمان، در مدت زمان مقرر در این ماده، محکوم را از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی محروم می‌کند». قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۵۲ درین باره صراحت بیشتری داشت. به موجب ماده ۱۵ آن؛ مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی در صورتی که در حکم دادگاه قید شود، تکمیلی است و در مواردی که قانوناً و بدون قید در حکم دادگاه باشد، تبعی است.

دید، اعمال مجازات‌های تبعی و محرومیت از حقوق اجتماعی یعنی تعلیق متهم از شغل را به زمان رسیدگی به اتهام و قبل از صدور حکم قطعی، سرایت داده‌اند و دادسراها را مکلف کرده‌اند که صدور کیفرخواست را به سازمان متبوع متهم، اعلام نماید تا او از شغل خود معلق شود. قانون دفاتر اسناد رسمی که با فاصله دو سال از تصویب قانون مجازات عمومی وضع شد، به همان راه رفت و در ماده ۱۳ خود، حکم ماده ۱۹ قانون مجازات عمومی را تکرار کرد.

به هر حال، چنان که اشاره شد، در مقام اجرای مجازات تبعی تعلیق اشتغال متهم، دادسرا ضمن ارسال رونوشت کیفرخواست به سازمان متبوع وی، تقاضای اجرای این کیفر را می‌نماید.^۱ برای درک بهتر موضوع، از قواعد و مقررات اجرای آرا و احکام قضایی می‌توان یاری گرفت. در صورت محکومیت قطعی شخص و یا صدور قرارهای اجرایی، چنان چه رأی دادگاه از سوی وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی و یا مؤسسات عمومی باید اجرا شود، قاعده این است که قاضی اجرای احکام مستقر در دادسرا ضمن ارسال رونوشت رأی به اداره متبوع متهم یا محکوم علیه، دستور اجرای آن را می‌دهد و خود بر اقدامات اجرایی نظارت می‌کند. (ر.ک.: ماده ۴۹۵ ق.آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲) به همین قیاس، درخواست تعلیق اشتغال متهم ضمن اعلام کیفرخواست به سازمان متبوع او چیزی جز دستور اجرای رأی قضایی نیست.

ماهیت عمل اداره یا سازمان مخاطب و اجراکننده امر تعلیق نیز از همین جا مشخص می‌شود. چنان که گذشت، در این موارد، اداره یا سازمان متبوع متهم فقط مجری دستورات مقام قضایی

۱ - گفتنی است، کیفرخواست در اصطلاح به معنای اعلام جرم به دادگاه و تقاضای کیفر برای آن است و این عمل دادسرا بر حسب طبیعت خود، رأی قضایی به معنای خاص کلمه محسوب نمی‌شود و در قالب حکم یا قرار جای نمی‌گیرد. به همین علت، بحث از شکایت و اعتراض نسبت به آن مانند آن چه که در مورد قرارهای دادسرا مطرح است، پیش نمی‌آید؛ لیکن، ممکن است قانون‌گذار آن را با حکم یا قرار قضایی قیاس و تشبیه کند و برخی آثار رأی قضایی از جمله اجرای رأی قضایی را بر آن مترتب نماید. بر این مبنا، برای کیفرخواست هم چون حکم به محکومیت و مجازات، آثار تبعی و جانبی مانند اعمال محرومیت‌های اجتماعی شناخته شده است. به علاوه، کیفرخواست از پاره‌ای مقررات مخصوص تصمیمات قضایی مانند قاعده فراغ دادرس و منع عدول از رأی، تبعیت می‌کند. چنان که صدر ماده ۲۸۲ ق.آ.د.ک. مصوب سال ۱۳۹۲ اشعار می‌دارد: «دادستان نمی‌تواند پس از ارسال پرونده به دادگاه از اصل اتهام یا ادله آن عدول و بر این اساس، کیفرخواست را مسترد یا اصلاح کند».

است و خود درين باره تصميمی نمی گيرد تا قابل شکايت تلقی شود. بر اين مبنا، نمی توان از اقدام ادارات مزبور با اين عنوان که خلاف قوانين و مقررات است، به ديوان عدالت اداری شکايت برد. چنان که می دانيم، ديوان عدالت اداری، مرجع رسيدگی به شکايت از تصميمات اداری خلاف قانون و عدم اجرای صحيح قانون است؛ ليکن، چنان که اشاره شد، عمل اداره مبنی بر تعليق متهم، نه اجرای حکم قانون که عمل به مفاد رأی قضايی و دستور مرجع قضايی است. به علاوه، اقدام کارمند اداری، اجرای تصميم سازمان متبوع خود نيست؛ بلکه در اجرای قاعده ای است که مطابق آن، هيچ مقام رسمی يا سازمان يا اداره دولتی نمی تواند مانع اجرای حکم قضايی شود. در نتيجه، در خصوص معلق کردن متهم، مقامات اداری مافوق او، بدون اين که خود اختيار تصميم گيری داشته باشند و يا مجری تصميم اداره باشند، مکلف به اجرای آرای قضايی اند و هر گونه اعتراض و شکايت نیز بايد نسبت به اصل تصميم و رأی قضايی صورت پذيرد. البته اگر چه اعتراض به نفس عمل اجرائی اداره ممکن نيست اما، مطابق قواعد اجرای احکام دادگستری، می توان از نحوه اجرای رأی دادگاه و عمليات اجرائی به دادگاهی که رأی زیر نظر آن، اجرا می شود، شکايت کرد.

به هر حال، چنان که گفته شد، به موجب ماده ۱۳ ق. د. ا. ر. ک.، اعمال مجازات های تبعی به مراحل تعقيب و رسيدگی به اتهام تسری داده شده است؛ وليکن چنين حکمی نواقص و نارسايی های متعددی دارد. چنان که می دانيم، تصميم قضايی بر خلاف تصميمات اداری پس از طی فرايند رسيدگی جداگانه و در موارد لزوم پس از داوری تخصصی صادر می شود. تعليق اشتغال متهم به جهت آثار و تبعات مهمی که دارد، حقوق اجتماعی شخص را زیر تأثير قرار می دهد و به همين دليل شايسته است که مورد رسيدگی مخصوص و مستقل قرار گيرد و البته مانند هر تصميم قضايی قابل شکايت باشد. به اين مهم در قانون آيين دادرسی کيفری مصوب سال ۱۳۹۲ توجه شده است. مطابق ماده ۲۴۷ اين قانون: «باز پرس می تواند متناسب با جرم ارتکابی، علاوه بر صدور قرار تأمين، قرار نظارت قضايی را که شامل یک يا چند مورد از دستورهای زیر است، برای مدت معين صادر کند: ... پ- منع اشتغال به فعاليت های مرتبط با جرم ارتکابی...» و در ادامه، صدر تبصره ۲ همين ماده قانونی افزوده است: «قرارهای موضوع اين ماده ظرف ده روز قابل اعتراض در دادگاه

صالح است.» در نظام حقوقی ما، به این ضرورت‌ها پیش‌تر نیز توجه شده بود. به عنوان مثال، مطابق صدر ماده ۸۷ آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب سال ۱۳۳۴: «در صورتی که نسبت به وکیلی به اتهام ارتکاب جنحه یا جنایت کیفرخواست صادر شود، دادستان باید رونوشت آن را به کانون بفرستد و از طرف کانون به دادگاه انتظامی وکلای جوع می‌شود و در صورتی که دادگاه دلایل راقوی و ادامه وکالت وکیل را منافی با شؤن وکالت تشخیص دهد، حکم تعلیق موقت او را صادر می‌نماید و حکم مزبور موقتاً قابل اجرا است.» به علاوه، چنان که پیش‌تر اشاره شد، مطابق ماده ۱۸ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳/۱۲/۵، وکیل معلق می‌تواند از تعلیق خود، تقاضای تجدیدنظر نماید و نیز از رأی عدم تعلیق وزیر دادگستری یا رییس کانون وکلا، حق تقاضای تجدیدنظر دارند.

اما، در ماده ۱۹ ق.م.ع. به این اصول و قواعد توجه نشده است.^۱ گویا قانون‌گذار خود نیز به اشکال کار متوجه شده و برای رفع آن در تبصره ۳ ماده ۱۹ ق.م.ع. در پاره‌ای موارد، امکان شکایت از تعلیق را پیش‌بینی کرده است تا بدین وسیله اندکی از انتقادات وارد بر آن بکاهد. در بخشی از این تبصره آمده است: «جز در مورد اتهاماتی که به مناسبت شغل و وظیفه متهم بوده یا اتهام به جنایتی که مجازات آن در قانون اعدام یا حبس ابد باشد متهم می‌تواند از تعلیق خود به دادگاه مرجع رسیدگی شکایت کند.»

اکنون این تردید و پرسش مهم به میان می‌آید که در حال حاضر، حکم تبصره فوق‌الذکر در خصوص تعلیق سردفتران و دفتریاران قابلیت اجرایی دارد؟ به عبارت دیگر، شکایت از امر تعلیق سردفتران با استناد به تبصره قانونی مزبور ممکن است؟ یا این که چنین نیست و تعلیق آنان قطعی و غیرقابل اعتراض است؟ برای این پرسش نمی‌توان پاسخ درستی یافت. از سویی، چنان‌چه با استناد به تبصره قانونی فوق‌الذکر، قائل به وجود حق شکایت و اعتراض برای سردفتران باشیم، بی‌گمان به قانونی عمل کرده‌ایم که صریحاً نسخ شده است. چنان که پیش‌تر گذشت، کلیه مقررات قانون مجازات عمومی به موجب ماده واحده مصوب ۱۳۷۷ نسخ شده است. به علاوه، ماده ۱۳ ق.د.ا.ر.ک.، حکمی در این باره ندارد و حتی به تبصره ۳ ماده ۱۹

۱ - برای دیدن سایر ایرادات قانون مجازات عمومی؛ ر.ک.: آزمایش، علی، "بررسی انتقادی قانون مجازات عمومی ایران مصوب تیرماه ۱۳۵۲، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۱۳، شماره بهار ۱۳۵۲، صص ۲۲-۱.

ق.م.ع. ارجاع نداده است تا گفته شود، حکم تبصره مزبور جزو مقررات این قانون شده است. از سوی دیگر، اگر حق تجدیدنظر خواهی برای سردفتر معلق شده نباشد، این امر گذشته از این که موجب اجحاف در حق سردفتران می شود، به اجرای قانون به طور ناقص نیز می انجامد و به همین جهت، نقض غرض قانون گذار از تصویب مقررات مربوط به تعليق سردفتران محقق می شود.

به دیگر سخن، در حال حاضر، حق شکایت سردفتر متهم از تعليق خود، به عنوان لازمه عقلی و منطقی حکم ماده ۱۳ ق.د.ا.ر.ک.، به دليل نسخ صريح تبصره ۳ ماده ۱۹ ق.م.ع. وجود ندارد؛ بی گمان، اجرای ناقص حکم آن ماده نیز به جهت مخالفت با اراده قانون گذار ناممکن است. از این رو، نسخ ضمنی ماده ۱۳ ق.د.ا.ر.ک. موافق با قاعده ای است که مطابق آن: قانونی که اجرای حکم آن امکان ندارد، نسخ ضمنی شده است. از این جا، این عقیده قوت می گیرد که نویسندگان ماده ۱۳ قانون یادشده، با ارجاع و اشاره به ماده ۱۹ ق.م.ع. می خواسته اند تا زمانی که مقررات قانونی مزبور معتبر و لازم الاجرا است، در مورد سردفتران نیز رعایت شود و به همین دلیل، تمام مقررات راجع به تعليق متهم از جمله حق شکایت از تعليق را در قانون دفاتر اسناد رسمی تکرار نکرده اند. اکنون که مقررات قانون اصلی و مورد ارجاع، نسخ شده است، زمینه اجرای قانون فرعی و ارجاع دهنده نیز از بین رفته است.

باری، چنان که اشاره شد، معلق کردن متهم از شغل وی در فرض صدور کیفرخواست به صورتی که گذشت، از بدعت های قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲ است^۱ و این حکم قانونی بیش از آن که مبنای حقوقی داشته باشد، ریشه تاریخی دارد. اگر به خاطر آوریم که دهه

۱ - چنین حکمی در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ سابقه نداشته و در قوانین متفرقه پیش از سال ۱۳۵۲، جز در موارد ضروری و استثنایی، شایع نبوده است. در مقابل، تمایل مقررات عمومی به سمت وسوی مخالف با آن است. چنان که بند (د) ماده ۱۲۴ قانون استخدام کشوری مصوب سال ۱۳۴۵ موافق با اصول حقوقی، وضعیت تعليق مستخدمان دولتی را این گونه تعریف کرده است: «حال تعليق و آن، وضع مستخدمی است که طبق حکم مقامات صلاحیت دار به علت صدور کیفرخواست از طرف مقامات قضایی از ادامه خدمت ممنوع می شود». این حکم قانونی با مقررات ماده ۴۳ ق.د.ا.ر.ک. و ماده ۸۷ آیین نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۴ که شرح آن گذشت، مطابقت دارد.

۱۳۵۰ مقارن با اوج نهضت انقلاب اسلامی و اعتراضات مردمی بوده است، بعید نیست در چنین فضایی، رژیم حاکم خواسته باشد با تمرکز بر مراجع قضایی و نهادهای شبه قضایی در صدد تقویت حاکمیت و اقتدار سیاسی خود برآمده و این خواست خود را در لفافه قانون عملی کرده باشد.^۱ قرار گرفتن جرایم سیاسی و جنحه‌های مذکور در باب دوم قانون مجازات عمومی در صدر فهرست جرایم مستوجب تعلیق از اشتغال و محرومیت‌های اجتماعی، قرینه‌ای قوی درین باره محسوب است و نمی‌توان به سادگی از آن گذشت. به همین جهت، این عقیده تقویت می‌شود که نظام حاکم می‌خواسته است با توسل به حربه‌های گوناگون، مخالفان را از پای درآورد. نشانه گرفتن اشتغال و معیشت مردم و اعمال مجازات پیش از ثبوت اتهام در بیشتر جرایم یکی از آن حربه‌ها است که صورت قانونی به آن داده شده است. به‌ویژه که مفاهیم نوظهوری مانند حقوق شهروندی در زمان تصویب قانون مجازات عمومی و قانون دفاتر اسناد رسمی در کشور ما جایفتاده بود و به همین علت، حقوق دفاعی متهم نیز به اندازه امروز در قوانین رعایت نمی‌شد.

۱۱. مغایرت حکم ماده ۱۳ قانون دفاتر اسناد رسمی با حقوق شهروندی

امروزه تمامی دولت مردان به رعایت حقوق شهروندی مباحثات می‌کنند و آن را راهنمای تدوین و اجرای قوانین به‌ویژه مقررات و آیین دادرسی کیفری می‌دانند. با چنین دیدگاهی، قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی در سال ۱۳۸۵ از تصویب مجلس شورای اسلامی گذشت. یکی از شاخصه‌های مهم این قانون، الزام دادسراها و دادگاه‌ها به صدور تصمیمات قضایی مشخص است. چنان که در نخستین فراز از ماده واحده مزبور می‌خوانیم: «کشف و تعقیب جرایم و اجرای تحقیقات و صدور قرارهای تأمین و بازداشت موقت می‌باید مبتنی بر رعایت قوانین و با حکم و دستور قضایی مشخص و شفاف صورت گیرد و از اعمال هر گونه سلاخی شخصی و سوءاستفاده از قدرت... اجتناب شود.»

ازین رو، می‌توان گفت؛ حکم ماده ۱۳ ق.د.ا.ر.ک. و مقررات ماده ۱۹ ق.م.ع. با قوانین و

۱ - به‌ویژه که هدف قرار دادن مراجع قضایی و دادسرا به عنوان یک نهاد اداری - قضایی، در عین حال که به خوبی می‌تواند ادعای ظاهری قانون‌گرایی را توجیه کند، با ایراد افکار عمومی نیز روبه‌رو نمی‌شود. چون در رأس این اداره، مدعی‌العموم قرار دارد و اقدامات او معمولاً به نفع عموم و در راستای مصالح جامعه توجیه می‌شود و اهداف اصلی در پشت پرده می‌ماند.

مقررات کنونی راجع به حفظ حقوق شهروندی مخالفت دارد و به همین جهت، به تاریخ پیوسته و اعتبار خود را از دست داده است. استدلال‌های حقوقی دیگر هم ما را به همین نتیجه می‌رساند. چنان که می‌توان گفت؛ مقررات قانونی مزبور به جهت وابستگی به شرایط اجتماعی کشور و اوضاع و احوال مرتبط با زمان تصویب آن، قانونی مقید به همان اوضاع و احوال بوده است و با گذشت سال‌ها از زمان تصویب و به‌ویژه تغییر بنیادین در شرایط اجتماعی کشور، اعتبارشان از بین رفته است. توجه به قوانین جدید و مرتبط با این موضوع نیز این اندیشه را تقویت و یآوری می‌کند. چنان که در حقوق کنونی ما حتی در مورد شغل خطیر قضاوت، امکان تعلیق دادرسی، خاطی، فقط به موجب تصمیم و رأی تخصصی دادگاه عالی انتظامی میسر است و بر این مبنا، صدر ماده ۳۹ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب سال ۱۳۹۰ مقرر نموده است: «هرگاه قاضی در مظان ارتکاب جرم عمدی قرار گیرد، دادستان موضوع را بررسی و چنان چه دلایل و قراین، دلالت بر توجه اتهام داشته باشد، تعلیق وی از سمت قضایی را تا صدور رأی قطعی توسط مرجع ذی صلاح و اجرای آن، از دادگاه عالی [انتظامی قضات] تقاضا می‌کند. دادگاه مذکور پس از رسیدگی به دلایل، تصمیم مقتضی اتخاذ می‌نماید.».

حق نیز همین است. امر خطیر قضاوت از شأن و جایگاه مهمی برخوردار است و نزد عموم، ارج و احترام ویژه دارد. ازین رو، حفظ قداست و حرمت آن ایجاب می‌کند که افراد نالایق در این منصب نباشند. با وجود این، اهتمام به حقوق افراد پیش از ثبوت اتهام، ارزشی والا و درخور توجه است. جمع این دو مصلحت قانون گذار را بر آن داشته است تا رسیدگی به موضوع تعلیق، از اتهام اصلی جدا شود و به داورى مرجع اختصاصی سپرده شود ولیکن، ماده ۱۳ ق.د.ا.ر.ک، به این حقایق اعتنایی نکرده و به همین جهت، امروزه استناد به آن ذهن را قانع نمی‌کند. آیا می‌توان گفت؛ اهمیت شغل سردفتری بیش از مقام قضاوت و مقتضی اعمال حکم شدیدتری نسبت به سردفتران و دفتریاران است؟

افزون بر این، بی‌گمان، احتمال تبریئه سردفتر یا دفتریار از اتهام انتسابی وجود دارد و به همین جهت، تعجیل در معلق کردن او با ایرادی دیگر نیز روبه‌رو می‌شود. چه بسا مدت زمان رسیدگی به اتهام و به تبع تعلیق متهم، ماه‌ها و حتی سال‌ها به طول بینجامد و ازین رهگذر خسارت‌هایی وارد شود. اکنون، باید دید ضرر و زیان ایام تعلیق سردفتر و یا دفتریار، چگونه جبران

خواهد شد؟ ماده ۴۷ ق.د.ا.ر.ک. درین باره مقرر کرده است: «در مورد تعلیق یا انفصال موقت سردفتر که دفتر خانه به کفالت اداره می شود، درآمد دفتر خانه پس از وضع هزینه بین کفیل و سردفتر معلق یا منفصل بالسویه تقسیم خواهد شد». صرف نظر از نارسایی این حکم قانونی از جهت سکوت نسبت به دفتر یاران، این مقرر به جهت جبران ناقص خسارات، با اصل جبران کامل زیان مخالفت دارد. بنا بر این، باید به دنبال راه حلی برای جبران تمام زیان های وارد شده باشیم. به نظر برخی نویسندگان، در صورت برائت سردفتر متهم، جبران خسارت دوره تعلیق او به عهده مراجع اجرای تعلیق (سازمان ثبت اسناد و املاک کشور) قرار خواهد گرفت (عظیمیان، ۱۳۹۳: ص. ۲۶). لیکن، همان گونه که گذشت سازمان ثبت اسناد در این موضوع، نقشی جز اجرای دستور مرجع قضایی ندارد و به همین جهت مسؤولیتی برای او متصور نیست. زیرا هر نهاد اداری از جمله سازمان یادشده اختیار مخالفت با دستور قضایی ندارد و نمی تواند مانع اجرای آن شود. به همین دلیل، این موضوع با مسأله ای امر امر قانونی که در سلسله مراتب اداری مطرح می شود نیز، قابل قیاس نیست.

با وجود این، تنه راه چاره در حقوق کنونی ما، استفاده از ملاک حکم مواد ۲۵۵ و ۲۵۹ و ۲۶۰ ق.ا.د.ک. مصوب سال ۱۳۹۲ است. به موجب ماده ۲۵۵ ق.ا.د.ک.: «اشخاصی که در جبران تحقیقات مقدماتی و دادرسی به هر علت بازداشت می شوند و از سوی مراجع قضایی حکم برائت یا قرار منع تعقیب در مورد آنان صادر شود می توانند با رعایت ماده (۱۴) این قانون، خسارت ایام بازداشت را از دولت مطالبه کنند». به منظور جبران خسارات موضوع این ماده به حکم ماده ۲۶۰ همین قانون، صندوق مخصوصی تشکیل شده است. و مطابق ماده ۲۵۹ ق.ا.د.ک.: «جبران خسارت موضوع ماده ۲۵۵ این قانون بر عهده دولت است و در صورتی که بازداشت بر اثر اعلام مغرضانه جرم، شهادت کذب و یا تقصیرات مقامات قضایی باشد، دولت پس از جبران خسارت می تواند به مسؤول اصلی مراجعه کند».

به هر حال، این مسأله نیز به دشواری های ناشی از اجرای حکم ماده ۱۳ ق.د.ا.ر.ک. افزوده است و به همین جهت می توان گفت؛ این ماده قانونی که پس از گذشت سال ها از بی اعتباری آن، از لابه لای مجموعه قوانین بیرون کشیده شده است، بیش از آنکه مفید واقع شود، به صورت ابزاری خطرناک درآمده است. با اشاره به تمثیل یکی از نویسندگان نکته سنج درین باره، بحث را به پایان می بریم؛ «هیچ چیز بدتر از تپانچه پُری نیست که بی فایده در گوشه ای افتاده و از یاد

رفته باشد و کودکي اتفاقاً آن را پيدا کند و با آن ور برود و پدر خود را بکشد. قوانين و مقرراتي که مهجور مانده اند، از همه قوانين خطرناک ترند؛ مخصوصاً اگر علت مهجور ماندن، غلط بودن آن ها باشد.» (جعفری تبار، ۱۳۷۵: ۶۹)

۱۲. دستاوردها

اين تحقيق، با تلاش براي يافتن پاسخ پرسش هاي مطرح شده ي آغازين، به نتايج زير رسيده است:

۱. حکم ماده ۱۳ ق. د. ا. ر. ک. به تبیع قانون مجازات عمومی و به موجب ماده واحده قانون اصلاح ماده ۷۲۹ ق. م. ا. در سال ۱۳۷۷ منسوخ شده و نیازی به نسخ مجدد و مستقیم آن نیست. به علاوه، با عنایت به مقررات قانون مجازات اسلامی و با لحاظ آخرین اراده قانونگذار درباره مجازات های تبعی و محرومیت از حقوق اجتماعی که با تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲ اعلام شده است، ماده ۱۳ ق. د. ا. ر. ک.، نسخ ضمنی شده است. نظر مخالف با این عقیده، گذشته از این که استدلال و مبنای حقوقی استواری ندارد، پرسش های زیر را نیز بدون پاسخ می گذارد؛ اگر علت و دلیل تعلیق سردفتران و دفترياران در صورت ارتکاب بیشتر جرایم، حفظ مصالح عمومی است، چرا این مصلحت امروزه در مورد تمامی متهمان رعایت نمی شود؟ به علاوه، اگر تعلیق سردفتر متهم به محض صدور کیفرخواست و بدون ارجاع به دادگاه انتظامی، ضرورت و حکمتی با خود دارد، چرا این ضرورت در مورد صاحبان مشاغل مشابه (وابستگان دادگستری و مقامات قضایی)، نادیده گرفته شده است؟ شغل سردفتری یا دفترياری چه خصوصیتی دارد تا به سبب آن، حکمی متفاوت با مشاغل مشابه داشته باشد؟ ماده ۴۳ ق. د. ا. ر. ک.، به این پرسش تلویحاً پاسخ منفی داده و هماهنگ با مقررات قانونی مربوط به مشاغل مشابه تصویب شده است. افزون بر این، بر فرض پذیرش خصوصیت و حساسیت شغل سردفتران، مقررات خاص دیگری وجود دارد که هدف قانون گذار مبنی بر ممنوعیت فوری ادامه کار توسط سردفتر نالایق را تأمین می کند. به حکم تبصره ماده ۴۲ ق. د. ا. ر. ک.، وزیر دادگستری می تواند بدون مراجعه به دادگاه انتظامی تا شش ماه دستور انفعال صادر نماید. بنا بر این، با وجود حکم ماده های ۴۲ و ۴۳

ق.د.ا.ر.ک.، چه نیازی به استفاده از حکم ماده ۱۳ قانون مزبور است؟

۲. چنانچه ناگزیر از پذیرش اعتبار کنونی ماده ۱۳ فوق‌الذکر باشیم، عناوین مجرمانه مستوجب تعلیق سردفتران از منطوق ماده ۱۹ ق.م.ع. و یا از ملاک‌های مندرج در آن، به‌دست می‌آید ولی مجازات آن‌ها باید در قانون مجازات اسلامی یافت شود و در صورت تغییر عناوین مجرمانه سابق، باید به عناوین مشابه آن‌ها در قانون مجازات اسلامی توجه شود. سپس، مجازات‌های قانونی مزبور با مقررات مواد ۱۹ و ۲۵ ق.م.ا. مصوب سال ۱۳۹۲ تطبیق داده شوند تا پس از شناخت جرایم مستوجب مجازات‌های تبعی و محرومیت از حقوق اجتماعی، موارد تعلیق مشخص شود. بر این مبنا، مفاهیم جنحه و جنایت که بر اساس شدت و ضعف مجازات‌ها استوار است، باید با مقررات مادّین فوق‌الذکر مطابقت داده شوند. زیرا محرومیت از حقوق اجتماعی در حقوق امروز با توجه به مجازات‌های کنونی برقرار شده است.

۳. تعلیق اشتغال متهم، ضمانت اجرایی کیفری و ماهیتاً جزو مجازات‌های تبعی است. بر این مبنا و به مقتضای مفهوم محرومیت از حقوق اجتماعی، به‌عنوان مجازات‌های تبعی، تعلیق اشتغال سردفتر متهم، بدون صدور تصمیم قضایی ویژه و به‌مجرد صدور کیفرخواست واقع می‌شود و در حقیقت، امر تعلیق از تبعات جانبی کیفرخواست محسوب است. زیرا مجازات‌های تبعی خودبه‌خود و بدون تصمیم قضایی راجع به آن‌ها برقرار می‌شوند. سیاق متن ماده ۱۳ مورد نزاع نیز مؤید این حقیقت است.

۴. در مقام اجرای مجازات تعلیق شغل متهم، دادسرا با ارسال رونوشت کیفرخواست به سازمان ثبت اسناد و املاک، خواستار منع او از ادامه اشتغال می‌شود. هم‌چنان‌که در صورت محکومیت قطعی، چنانچه اجرای رأی باید توسط وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی و یا مؤسسات عمومی به‌عمل آید، قاعده این است که قاضی اجرای احکام مستقر در دادسرا ضمن ارسال رونوشت رأی به اداره متبوع محکوم‌علیه، دستور اجرای آن را می‌دهد و خود بر اقدامات اجرایی نظارت می‌کند. (ر.ک.: ماده ۴۹۵ ق.آ.د.ک. مصوب سال ۱۳۹۲) به‌همین قیاس، در خواست تعلیق اشتغال متهم ضمن اعلام کیفرخواست به سازمان متبوع او ماهیتاً دستور اجرای رأی قضایی است.

به این ترتیب، دادسرا با اعلام کیفرخواست به سازمان ثبت اسناد و املاک، اجرای امر تعلیق

را به سازمان مذکور می‌سپارد و این سازمان، نقشی همانند ضابطان قضایی و مجریان احکام دادگستری دارد و به همین جهت، خود تصمیم خاصی نمی‌گیرد تا بتوان از آن تصمیم به دیوان عدالت اداری شکایت برد.

۵. اگرچه اصل موضوع تعلیق، به حکم تبصره ۳ ماده ۱۹ ق.م.ع.، جز در مورد اتهاماتی که به مناسبت شغل و وظیفه‌ی متهم بوده یا اتهام به جنایتی که مجازات آن در قانون اعدام یا حبس ابد باشد، در دادگاه مرجع رسیدگی قابل شکایت است اما، اعتبار قانونی تبصره یادشده و موضوع قطعیت و یا قابل اعتراض بودن امر تعلیق سردفتر در حقوق کنونی ما، با هاله‌ای از ابهام مواجه است. چنانچه با استناد به تبصره فوق‌الذکر قائل به وجود حق شکایت و اعتراض برای سردفتر باشیم، بی‌گمان به قانونی عمل کرده‌ایم که صریحاً نسخ شده است. چنان که گذشت، کلیه مقررات قانون مجازات عمومی به موجب ماده واحده مصوب سال ۱۳۷۷ نسخ شده است. به علاوه، ماده ۱۳ ق.د.ا.ر.ک.، حکمی درین باره ندارد و حتی به تبصره ۳ ماده ۱۹ ق.م.ع. ارجاع نداده است تا گفته شود، حکم تبصره مزبور جزو مقررات این قانون شده است. از سوی دیگر، اگر حق تجدیدنظرخواهی برای سردفتر معلق شده شناخته نشود، درین صورت، گذشته ازین که موجبات اجحاف در حق سردفتر فراهم می‌شود، این امر یکی از موارد اجرای قانون به طور ناقص محسوب است و به همین جهت موجب نقض غرض قانون گذار می‌گردد. از همین رو، عقیده به نسخ ضمنی ماده ۱۳ یادشده موافق با قاعده‌ای است که به موجب آن؛ جایی که اجرای حکمی به سبب حذف مرجع صالح برای رسیدگی و تمییز حق یا به سبب دیگر ممکن نباشد، ناچار باید نسخ ضمنی قانون مزبور را پذیرفت.

در نتیجه، این عقیده قوت می‌گیرد که نویسندگان ماده ۱۳ ق.د.ا.ر.ک.، با ارجاع و اشاره به ماده ۱۹ ق.م.ع. می‌خواستند تا زمانی که مقررات قانونی مزبور معتبر و لازم‌الاجرا است، در مورد سردفتران نیز رعایت شود و به همین دلیل، تمام مقررات راجع به تعلیق متهم از جمله حق شکایت از تعلیق را در قانون دفاتر اسناد رسمی تکرار نکرده‌اند. اکنون که مقررات قانون اصلی و مورد ارجاع، نسخ شده است، زمینه اجرای قانون فرعی و ارجاع دهنده نیز از بین رفته است.

۱۳. پیشنهادهای

با تأکید بر منسوخ بودن حکم ماده ۱۳ ق.د.ا.ر.ک. و با عنایت به موانع قانونی و دشواری های ناشی از اجرای آن، برای رفع مشکلات موجود، راهکارهایی پیشنهاد می شود:

۱- هر چند اعلام مجدد نسخ قوانین منسوخ از سوی قانون گذار دوباره کاری و تکلفی بیش نیست اما، به تازگی مجلس شورای اسلامی در اجرای قانون تدوین و تنقیح قوانین و مقررات کشور مصوب سال ۱۳۸۹ و با هدف شفاف سازی و سروسامان دادن به وضعیت اعتبار قوانین، دست به چنین کاری زده و ادامه آن را در برنامه های خود قرار داده است. بنا بر این، لازم است به منظور پایان دادن به مناقشه های موجود، این موضوع به اداره کل تدوین و تنقیح قوانین و مقررات (وابسته به مجلس شورای اسلامی) گزارش شود تا ضمن تدوین یک طرح قانونی، حذف مستقیم ماده ۱۳ مورد نزاع از مجموعه قوانین به دستگاه تقنینی کشور پیشنهاد شود. هم چنین، به منظور هماهنگی سایر مقررات راجع به دفاتر اسناد رسمی با احکام مربوط به مجازات های تبعی که در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ آمده است، اصلاح ماده ۱۲ ق.د.ا.ر.ک. و حذف بند ۴ آن ضروری است. چنان که گذشت، جرایم موجب محرومیت از حقوق اجتماعی با ذکر مدت محرومیت در ماده ۲۵ ق.م.ا.ا. احصا شده است و تصدی دفاتر اسناد رسمی نیز به عنوان یکی از حقوق اجتماعی در ماده ۲۶ این قانون مورد حکم قرار گرفته است. بنا بر این، حکم بند ۴ ماده ۱۲ ق.د.ا.ر.ک.، به جهت مخالفت با مقررات کنونی نسخ ضمنی شده است.

۲- تازمانی که پیشنهاد بالا عملی نشده است، چنان چه کانون های سردفتران و دفتریاران سراسر کشور به وجود رویه های قضایی متفاوت و آرای متهافت در این موضوع واقف اند، می توانند در اجرای حکم موضوع ماده ۴۷۱ ق.آ.د.ک. مصوب سال ۱۳۹۲ از طریق دادستان ها و یا وکلای دادگستری، نظر هیأت عمومی دیوان عالی کشور را درین باره جویا شوند تا با این وسیله قانونی به اعتبار ظاهری ماده ۱۳ ق.د.ا.ر.ک. و اختلاف ها درین باره پایان داده شود.

۳- ممکن است گفته شود؛ به جهت عدم صدور تصمیم قضایی مخصوص برای تعلیق سردفتر متهم، وقوع اختلاف در رأی قضایی موضوعاً منتفی است. درین صورت، به نظر می رسد،

بنا بر وحدت ملاک حاصل از مادهٔ ۴۳ ق.ا.ح.^۱، پیش از حدوث اختلاف در آرای قضایی نیز می‌توان موضوع رویه‌های متهافت را به عنوان سوء استنباط از قوانین، به دادستان کل کشور گزارش کرده و از طریق او نظر هیأت عمومی دیوان عالی کشور را درین باره خواستار شد.

منابع:

۱. آزماپش، علی (۱۳۵۲)، "بررسی انتقادی قانون مجازات عمومی ایران مصوب تیرماه ۱۳۵۲"، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دورهٔ ۱۳، شمارهٔ بهار ۱۳۵۲.
۲. امید، جلیل (۱۳۹۴)، تفسیر قانون در حقوق جزا، تهران، نشر مخاطب.
۳. جعفری تبار، حسن (۱۳۷۵)، مسؤولیت مدنی سازندگان و فروشندگان کالا، تهران، دادگستر.
۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۰)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج. ۲، چ. ۵، کتابخانهٔ گنج دانش، تهران.
۵. شمس، عبدالله (۱۳۸۲)، آیین دادرسی مدنی، جلد اول، چ. ۵، نشر میزان.
۶. شهیدی، مهدی (۱۳۸۲)، حقوق مدنی؛ آثار قراردادها و تعهدات، ج. ۳، انتشارات مجد.
۷. عظیمیان، محمد (۱۳۹۳)، "ضرورت رسیدگی به موضوع تعلیق در دادگاه‌های انتظامی سردفتران و دفتریاران پس از صدور کیفرخواست در مراجع قضایی" (موضوع ماده ۱۳ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۲۵ تیرماه ۱۳۵۴)، ماهنامه "کانون"، کانون سردفتران و دفتریاران، ش. ۱۴۶-۱۴۵.
۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷)، فلسفه حقوق، ج. ۲، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۹. "....." (۱۳۷۹)، قواعد عمومی قراردادها، ج. ۲، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۰. "....." (۱۳۸۹)، حقوق مدنی؛ حقوق خانواده؛ اولاد، ج. ۲، چاپ اول، شرکت سهامی انتشار.
۱۱. مهاجری، علی (۱۳۸۸)، شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی، جلد اول، چ. ۴، انتشارات فکر سازان.
۱۲. "....." (۱۳۸۷)، مبسوط در آیین دادرسی مدنی، چ. ۴، انتشارات فکر سازان.
۱۳. میرزائی، اقبال علی (۱۳۹۳)، اصول و فنون تغییر قوانین، انتشارات داد و دانش، تهران.

۱ - مادهٔ ۴۳ ق.ا.ح.:: «دادستان دیوان کشور از هر طریقی که مطلع به سوء استنباط از مواد این قانون در دادگاه‌ها بشود... نظر هیأت عمومی دیوان کشور را خواسته و به وزارت دادگستری اطلاع می‌دهد که به دادگاه‌ها ابلاغ شود و دادگاه‌ها مکلف‌اند بر طبق نظر مزبور رفتار نمایند.»

۱۴. "'''''' (۱۳۸۹)، "الغای تبعی قانون مکرر"، فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست، سال دوازدهم، ش. ۲۸، بهار.
 ۱۵. "'''''' (۱۳۹۳)، "ارجاع قانون به قانون دیگر و دشواری های ناشی از آن"، مجله دیدگاه های حقوق قضایی،
 سال نوزدهم، ش. ۶۵، بهار.

16. Mcleod, Ian (1999), "legal method", Macmillan Press, London.

17. Marty, G. and Raynaud, p.(1972), "**Droit civil**", T. 1: introduction general a letude Du droit, sirey.

فراخوان مقاله

محورهای مقالات فصلنامه "حقوق و فناوری اطلاعات"

محورهای اصلی دریافت مقاله برای فصلنامه "حقوق و فناوری اطلاعات" اعلام شد.

به گزارش روابط عمومی، کانون سردفتران و دفتریاران قصد دارد پس از انتشار نخستین شماره از فصلنامه "حقوق و فناوری اطلاعات"، آن را هر سه ماه به طور منظم و مستمر در قالب نشریات علمی-پژوهشی منتشر نماید. از همین رو، به منظور ارتقای سطح عمومی علوم نوین و دانش تخصصی روز و اطلاع رسانی پژوهش محور در زمینه توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات جامعه سردفتری، دانشگاهی و حقوقی و نیز مخاطبان نشریات کانون، از استادان، حقوق دانان، فرهیختگان، اندیشمندان، پژوهش گران و نخبگان علوم مرتبط با حوزه های حقوق و فناوری اطلاعات دعوت به همکاری علمی می نماید.

بنا به این گزارش، ارسال مقالات می تواند با مطالعه تطبیقی یا فقط با تأکید بر حقوق ایران یا فقه انجام شود و محدودیتی در این خصوص وجود ندارد.

لذا خواهشمند است آثار قلمی علمی و پژوهشی خویش را در موضوعات پیشنهادی ذیل، طبق شیوه نامه تدوین مقالات فصلنامه «حقوق و فناوری اطلاعات»، ارسال فرمایید.

۱. حقوق الکترونیکی و آینده پژوهی اسناد
۲. الزامات حقوقی دفتر اسناد رسمی الکترونیکی
۳. حقوق اسناد رسمی الکترونیکی؛ فرصت ها و تهدیدها
۴. حقوق اسناد رسمی الکترونیکی؛ مفاهیم و کاربردها
۵. حقوق اسناد رسمی الکترونیکی؛ وضع موجود و وضع مطلوب
۶. مسؤولیت مدنی سردفتر در اسناد رسمی الکترونیکی
۷. هویت شناسی اشخاص در اسناد رسمی الکترونیکی
۸. بررسی آثار حقوقی فرایند صدور سند الکترونیکی
۹. پرداخت الکترونیکی و چالش های حقوقی آن در دفاتر اسناد رسمی
۱۰. آثار حقوقی اسناد الکترونیکی بر پیشینه ی اسناد

۱۱. ثبت الکترونیکی اسناد رسمی و کاهش جرایم ثبتی
۱۲. بررسی سیر تحول الکترونیکی شدن اسناد
۱۳. حقوق کاداستر و فناوری اطلاعات
۱۴. آینده پژوهی گواهی الکترونیکی
۱۵. ارزش استنادی گواهی الکترونیکی در مراجع قضایی
۱۶. بررسی حقوقی کارکرد گواهی الکترونیکی
۱۷. امضای الکترونیکی
۱۸. حقوق جرایم رایانه‌ای و الکترونیکی
۱۹. حقوق احراز هویت در فضای سایبر
۲۰. حقوق اسناد و امضاهای الکترونیکی
۲۱. بررسی جایگاه قانونی مراکز میانی صدور گواهی امضای الکترونیکی
۲۲. معرفی علمی تجهیزات و لوازم مرتبط با حوزه گواهی الکترونیکی و دیجیتال
۲۳. الزامات حقوقی دولت الکترونیکی
۲۴. مدیریت اطلاعات الکترونیکی
۲۵. ایران و شاخص جهانی توسعه دولت الکترونیکی
۲۶. الزامات حقوقی در سطح بین‌المللی برای یکسان‌سازی ارتباطات الکترونیکی
۲۷. الزامات حقوقی اینترنت ملی
۲۸. حقوق اینترنت در اروپا؛ شبکه‌ها، داده‌ها، خدمات
۲۹. هوش مصنوعی و حقوق
۳۰. حقوق و فناوری‌های پیشرفته؛ حق بر تصویر و حق بر تصویر برداری
۳۱. حقوق و فناوری‌های پیشرفته؛ آزادی‌ها، داده‌ها، فایل‌ها
۳۲. حقوق داده
۳۳. حقوق اینترنت
۳۴. اینترنت اشیا (IOT)
۳۵. حقوق و پروتکل‌های اینترنتی
۳۶. حقوق نرم‌افزارها
۳۷. حق دسترسی به اطلاعات
۳۸. حقوق شهروند الکترونیکی

۳۹. حقوق ناظر بر حریم خصوصی در فضای الکترونیکی
۴۰. حقوق ناظر بر داده‌های شخصی در فضای الکترونیکی
۴۱. مردم‌سالاری الکترونیکی
۴۲. انتخابات الکترونیکی
۴۳. حکمرانی سایبری
۴۴. سیاست‌گذاری الکترونیکی و کالاهای عمومی همچون قانون‌گذاری، امنیت اجتماعی
۴۵. فناوری حقوقی و چالش‌های آن
۴۶. امنیت الکترونیکی
۴۷. هدایت الکترونیکی
۴۸. شهروند الکترونیکی؛ کاهش ورودی پرونده‌های قضایی
۴۹. دادگاه الکترونیکی؛ حق دادخواهی
۵۰. حبس الکترونیکی
۵۱. مراقبت الکترونیکی کیفری
۵۲. آینده‌پژوهی در فناوری اطلاعات
۵۳. حقوق الکترونیکی و طرح‌های دانش‌بنیان
۵۴. خدمات الکترونیکی
۵۵. بازار الکترونیکی
۵۶. بازار یابی الکترونیکی
۵۷. مؤسسه الکترونیکی
۵۸. تجاری‌سازی خدمات الکترونیکی
۵۹. الزامات حقوقی کسب و کار و تجارت الکترونیکی
۶۰. کسب و کار الکترونیکی
۶۱. کارگزاری الکترونیکی
۶۲. کالانمای الکترونیکی
۶۳. کارآفرینی الکترونیکی
۶۴. الزامات فقهی در گستره ارتباطات و معاملات الکترونیکی
۶۵. حقوق قرارداد‌های الکترونیکی؛ از انعقاد تا خاتمه
۶۶. حقوق استارت‌آپ‌ها در تعاملات الکترونیکی

۶۷. حقوق مالکیت‌های فکری در فضای الکترونیکی
۶۸. ابعاد حقوقی اسناد تجاری الکترونیکی
۶۹. حل و فصل الکترونیکی اختلافات و داوری آنلاین
۷۰. صلاحیت محاکم و قانون حاکم بر تعاملات الکترونیکی
۷۱. سیاست گذاری الکترونیکی و بازی‌های رایانه‌ای
۷۲. مفهوم سازی و تئوری سازی در ارتباطات الکترونیکی
۷۳. حقوق رقابت در ارتباطات و بازاریابی الکترونیکی
۷۴. حقوق حاکم بر تبلیغات الکترونیکی
۷۵. سیاست گذاری حقوقی در ارتباطات الکترونیکی
۷۶. حقوق تجهیزات رایانه‌ای و ماهواره‌ای
۷۷. حقوق مسئولیت مدنی و ارتباطات الکترونیکی
۷۸. حقوق مصرف کننده در ارتباطات الکترونیکی
۷۹. ابعاد حقوقی پرونده الکترونیکی سلامت
۸۰. حقوق ناظر بر بهداشت جسمانی و روانی در ارتباطات الکترونیکی
۸۱. فیلترینگ و مسایل حقوقی آن
۸۲. بهداشت الکترونیکی
۸۳. حقوق پزشکی در فضای الکترونیکی
۸۴. حقوق رسانه و فناوری اطلاعات
۸۵. مصاحبه الکترونیکی
۸۶. حقوق نشر الکترونیکی
۸۷. حقوق شبکه‌های تلویزیونی در فضای الکترونیکی
۸۸. حقوق ناظر بر سرورهای پایگاه‌های داده
۸۹. ابعاد حقوقی داده بزرگ‌ها
۹۰. رمزنگاری در قانون ایران و سایر کشورها
۹۱. حقوق ارزهای رمزنگاری شده (مانند بیت کوین)
۹۲. حقوق پردازش و رایانش ابری
۹۳. بانکداری الکترونیکی

۹۴. چک الکترونیکی

۹۵. پول الکترونیکی

۹۶. حقوق واسط‌های مالی و فین تک‌ها

۹۷. حقوق، سرمایه‌گذاری، کارآفرینی و فناوری مالی

۹۸. پرداخت امانی در کسب و کارهای الکترونیکی

۹۹. حقوق ناظر بر مالیات بر درآمدهای الکترونیکی

۱۰۰. چالش‌های حقوقی بیمه در ارتباطات و موضوعات الکترونیکی

علاقمندان می‌توانند مقالات و آثار علمی و پژوهشی خود را به ایمیل law.it.notary@gmail.com ارسال نمایند.

گفتنی است که در هر شماره از فصلنامه، بانک اطلاعات نویسندگان و عناوین موضوعی مقالات، نمایه می‌شود.

همچنین، این گزارش به یادداشت دکتر طاهر حبیب‌زاده، سردبیر فصلنامه اشاره نموده که در آن، سیاست‌های حاکم بر پذیرش مقالات فصلنامه "حقوق و فناوری اطلاعات" به شرح زیر اعلام شده است؛

در رویه‌ی کنونی برخی فصلنامه‌ها، گاهی مسایلی مانند داوری‌های کلی نه تفصیلی، طولانی بودن فرایند اعلام نتیجه و لزوم درج نام یک عضو هیأت علمی به عنوان نویسنده‌ی همکار، نقد می‌شود؛ نظر به انتقادهای وارده، اعلام می‌شود که فصلنامه «حقوق و فناوری اطلاعات» بر یک اصل کلی و چهار زیر اصل استوار است:

اصل کلی عبارت است از: «پذیرش حداکثری ورد حداقلی مقالات دریافتی».

به موجب این اصل، هر مقاله‌ای که استعداد پذیرش ابتدایی در فصلنامه را دارا باشد، می‌تواند پس از اعمال اصلاحات لازم، ولو چندبار اصلاح محتوایی و شکلی، وارد مرحله نهایی یعنی «پذیرش مقاله» شود.

- و اما زیر اصل‌های چهارگانه:

یک. اصل شفافیت داوری؛ طبیعتاً هر اثر علمی قبل از انتشار، مورد داوری قرار می‌گیرد. نکته مهم، داوری علمی با رعایت اصول حرفه‌ای و مبتنی بر انصاف است. این فصلنامه بر این باور

است که داوری به نحوی باید انجام پذیرد که حتا در صورت رد مقاله، نویسنده‌ی آن، از نقطه نظر شورای داوری و چرایی رد اثر، قانع شود. در این راستا؛ الف) داوران، داوری دقیق و مبتنی بر فرمت داوری مورد نظر فصلنامه را در دستور کار دارند. ب) پاسخ داوران، عیناً در اختیار نویسنده قرار داده می‌شود تا مطالعه و در صورت اعتراض، جوابیه ارسال نماید و حسب مورد، دوباره بررسی علمی شود و چه بسا در صورت وارد بودن اعتراض، زمینه‌ی پذیرش مقاله نیز فراهم شود.

دو. اصل سرعت؛ هر نویسنده‌ای علاقمند است نتیجه بررسی علمی اثر خود را در سریع‌ترین زمان ممکن اخذ نماید. متأسفانه کم نیستند فصلنامه‌هایی که دچار اطاله‌ی داوری مقالات شده‌اند! در این فصلنامه، تلاش بر این است که پاسخ اولیه مبنی بر «رد یا پذیرش اولیه»، ظرف مدت ۳۰ روز کاری اعلام و در صورت پذیرش اولیه، وارد چرخه داوری شود که ظرف مدت ۴۵ روز، پاسخ آن اعلام و در صورت رد، دلایل رد، ذکر گردد؛ تا مقاله ضمن اصلاح، مجدداً ارسال و مورد بررسی قرار گیرد. همچنین به زودی، نویسندگان مقاله می‌توانند به صورت آنلاین، روند بررسی مقاله‌ی خود را ملاحظه نمایند.

سه. اصل بی‌طرفی؛ گاهی تعارفات خارج از فصلنامه، ممکن است مؤثر در پذیرش یا حتا رد مقاله تلقی شود. یا جانب‌داری یا تعصبات ناوارد علمی یا غیر علمی موجب تغییر سرنوشت یک اثر علمی شود؛ فصلنامه، التزام دارد در صورت لزوم و اعتراض صاحب اثر، استثنائاً فراتر از رویه‌ی رسمی داوری، وارد ماهیت اثر شود و رعایت این اصل را احراز نماید، گرچه اصل اولی حسن نیت در رعایت بی‌طرفی است.

چهار. اصل تقدم کیفیت بر عناوین علمی؛ معضلی که امروزه، گاهی، مشاهده می‌شود تر جیحاً درج نام یک عضو هیأت علمی به عنوان یکی از نویسندگان مقاله ضروری اعلام شده که این امر، زمینه‌ی بروز برخی رفتارهای غیر حرفه‌ای و غیر اخلاقی و حتا غیر قانونی مانند استعمار نویسندگان از جمله دانشجویان می‌شود. فصلنامه مصمم است که ملاک کیفیت را جایگزین عناوین علمی و وابستگی‌های سازمانی قرار دهد. هر نویسنده‌ای حتا یک دانشجوی مقطع کارشناسی می‌تواند با احراز استانداردهای علمی فصلنامه، مقاله خود را منتشر شده ببیند بدون این که احیاناً نامی از افراد با درجات علمی خاص را در مقاله گنجانده باشد.

برگ درخواست اشتراک ماهنامه «کانون»

خواهشمند است تعداد نسخه ماهنامه «کانون» را از شماره

برای اینجانب که سردفتر دفتریار کارمند دفتر اسناد رسمی

وکیل قاضی کارشناس حقوقی دانشجو یا هستم،

به نشانی

پست الکترونیک: E-mail:

تلفن تماس: کد پستی:

--	--	--	--	--	--	--	--	--	--

ارسال فرمایید.

هزینه اشتراک طی فیش بانکی شماره

به مبلغ برای ۶ ماه یکسال که اصل آن پیوست می باشد، واریز شده است.

* توجه: هزینه اشتراک برای سردفتران و دفتریاران با تخفیف ویژه پنجاه درصدی اعمال می شود.

۱- هزینه اشتراک ۶ شماره ۳۶۰۰۰۰ ریال و ۱۲ شماره ۷۶۰۰۰۰ ریال است. (با احتساب هزینه پستی)

۲- لطفاً هزینه اشتراک را به شماره حساب سیبا ۰۱۰۴۲۸۲۸۰۸۰۰۵ بانک ملی شعبه خیابان میرزای شیرازی کد ۱۶۹ به نام ماهنامه کانون واریز فرمایید.

(لطفاً عنایت فرمایید؛

- فیش واریزی در همان روز به دفتر ماهنامه نمابر شود.

- در فیش بانکی، نام پرداخت کننده، همان نام و عنوان متقاضی اشتراک باشد.)

۳- لطفاً این برگ اشتراک را تکمیل و با اصل فیش واریزی به دفتر ماهنامه نشانی؛ صندوق پستی تهران ۴۱۹-۱۴۳۳۵ ارسال فرمایید.

۴- لطفاً کپی فیش واریزی را تا پایان دوره اشتراک، نزد خود نگه دارید.

۵- در صورت تغییر نشانی، در اسرع وقت، به صورت کتبی، واحد امور مشترکین ماهنامه را مطلع فرمایید.

- گفتنی است جهت متقاضیان اشتراک خارج از کشور، حسب مورد، هزینه پستی به مبالغ مذکور، علاوه می شود.
- برای استفاده الکترونیکی ماهنامه «کانون» نیز می توانید به پایگاه اینترنتی www.notary.ir مراجعه فرمایید.

نشانی رایانامه جهت ارسال مقاله: Kanoon.notary@gmail.com

نشانی ماهنامه «کانون» در تلگرام: @kanoonnotary

همیشه با «کانون» همراه باشید

تلفن و نمابر: ۸۸۷۲۷۸۸۱ - ۰۰۹۸۲۱

تلفن گویا: ۸۸۷۰۵۱۹۰ - ۰۰۹۸۲۱، داخلی ۱۲۶۲ سرکار خانم آقایی

نشانی دفتر ماهنامه «کانون»: تهران، صندوق پستی: ۴۱۹ - ۱۴۳۳۵

تهران، خیابان شهید مطهری، روبروی خیابان سنایی - شماره ۲۷۳ کانون سردفتران و دفتریاران

کد پستی: ۱۵۸۶۷۱۷۳۱۱

قابل توجه نویسندگان محترم مقالات

ماهنامه «کانون» در بخش های مقالات و ترجمه به نکات مهم زیر در خصوص شیوه تهیه و تنظیم و تدوین مقالات ارسالی اهتمام دارد. صدمالبته رعایت این مهم در جهت حفظ شأن علمی-پژوهشی ماهنامه «کانون» ضروری است.

علاوه بر این، فقط مقاله هایی که مورد تأیید و پذیرش «شورای داوری مقالات» ماهنامه «کانون» باشد، به چاپ خواهد رسید.

از همین رو، خواهشمند است «شیوه نامه تدوین مقالات» در این خصوص دقیقاً رعایت شود.

شیوه نامه تدوین مقالات

۱- موارد زیر به طور دقیق و کامل و خوانا حتماً ضمیمه مقاله باشد؛

۱-۱ نام و نام خانوادگی، میزان تحصیلات، رشته تحصیلی، رتبه علمی-پژوهشی یا دانشگاهی، گروه آموزشی، نام دانشکده، نام دانشگاه، نام شهر و احداثگاه (هم فارسی، هم انگلیسی یا فرانسه).

۱-۲ نشانی، کدپستی، شماره تلفن ثابت، نامبر و موبایل، نشانی رایانامه (ایمیل) نویسنده مسؤول.

۱-۳ ارسال سوابق علمی-پژوهشی و مطالعات علمی-تحقیقی نویسنده یا مترجم برای

اولین بار ضروری است.

۱-۴ دقیقاً نام مسؤول مقاله قید و امضا شود.

۲- عنوان مقاله کاملاً گویای موضوع باشد (هم فارسی، هم انگلیسی یا فرانسه).

۳- نوشتن چکیده مقاله حداکثر در ۱۰ سطر ضروری است (هم فارسی، هم انگلیسی یا فرانسه).

۴- واژگان کلیدی ترجیحاً ۵ و ۵ واژه نوشته شود (هم فارسی، هم انگلیسی یا فرانسه).

۵- ترجیحاً مقاله های تایپ شده در نسخه word با فونت mitra به انضمام یک نسخه PDF از

مقاله (یا به صورت CD یا فلش) اولویت دارند.

۶- مقاله ارسالی نباید قبلاً چاپ شده باشد و هم چنین نویسنده نباید بدون اجازه نامه کتبی دفتر

ماهنامه «کانون»، جهت چاپ در دیگر مطبوعات اعم از مجازی، اقدام نماید.

۷- مقاله نباید بیش از ۳۰ صفحه (A4 تایپ شده) باشد.

۷-۱- ماهنامه از پذیرش و چاپ مقاله های چند قسمتی معذور است.

۸- ماهنامه از مقاله‌های تنظیمی به روش استناد «درون متنی» استقبال می‌کند.

۸-۱- پس از آوردن متن نقل قول اعم از مستقیم یا غیر مستقیم کافی است داخل پرانتز به ترتیب آورده شود؛ الف- نام خانوادگی نویسنده اثر. ب- سال نشر اثر. ج- شماره صفحه مورد استناد. مثلاً: (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ص. ۲۷).

۸-۲- در صورت تعدد آثار نویسنده در یک سال، منبع مورد استناد را با حروف ابجد (الف، ب، ج، د، ...) مشخص نمایید. مثلاً: (کاتوزیان، ۱۳۸۳ [الف]، ص. ۳۹) و (کاتوزیان، ۱۳۸۳ [ب]، ص. ۲۴۵).

۹- منابع مورد استناد اعم از فارسی یا غیر فارسی، در پایان مقاله به ترتیب الفبایی نام خانوادگی نویسنده آورده شود؛

۹-۱- کتاب: الف- نام خانوادگی نویسنده، ب- نام نویسنده، ج- سال نشر کتاب، د- عنوان کتاب، ه- نام مترجم، و- شماره جلد، ز- شماره چاپ، ح- محل نشر کتاب، ط- نام یا عنوان ناشر؛ مثلاً: امامی، سیدحسن (۱۳۷۳)، حقوق مدنی، ج. ۶، چ. ۴، تهران، کتاب فروشی اسلامیة.

۹-۲- مقاله: الف- نام خانوادگی نویسنده، ب- نام نویسنده، ج- تاریخ انتشار نشریه، د- «عنوان مقاله»، ه- نام مترجم، و- نام یا عنوان نشریه، ز- نام یا عنوان صاحب امتیاز نشریه، ح- دوره و سال انتشار نشریه، ط- ترتیب انتشار نشریه؛ ی- شماره نشریه، ک- صفحات شروع تا پایان مقاله در نشریه مورد استناد؛ مثلاً: فدوی، سلیمان، (مهرماه ۱۳۸۸)، «نگاهی جدید به بندهای اول تا پنجم ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایران»، ماهنامه «کانون»، کانون سردفتران و دفتریاران، سال پنجاه و یکم، دوره دوم، ش. ۹۷، صص. ۲۹-۳۳.

۱۰- محور اصلی مطالب قابل درج در ماهنامه مسایل حقوقی عموماً و به طور اخص حقوق ثبتی، نظام سردفتری، حقوق ثبت اسناد و املاک و امور دفاتر اسناد رسمی است. از این رو مقالات ارسال باید به نحوی با موضوعات مذکور پیوند داشته باشد.

۱۱- هیأت تحریریه در ویرایش ادبی، فنی، نگارشی و علمی مقاله‌ها، آزاد است.

نشانی دفتر ماهنامه: تهران، خیابان استاد مطهری، روبه‌روی خیابان سنایی، شماره ۲۷۳، کانون سردفتران و دفتریاران

کدپستی: ۱۵۸۶۷۱۷۳۱۱

تلفن و دورنگار: ۰۲۱-۸۸۲۷۸۸۱

صندوق پستی: ۴۱۹-۱۴۳۳۵

www.notary.ir

پایگاه اینترنتی کانون سردفتران و دفتریاران:

kanoon.notary@gmail.com

نشانی الکترونیکی ماهنامه:

@kanoonnotary

نشانی ماهنامه «کانون» در تلگرام:



Notarie's Public & Assistant's Association

News and analysis on humanities

58 th year , second Vol. No Extra

(Correct at time of publication: Winter 2019)

Proprietor:

Notary Public And Assistant's Association

Managing Editor:

Mohammad Reza Dashti Ardakani

Deputy of the Office of the Kanoon Monthly:

Saber Nazemi Pool

Managing Editor's Consultant & Executive Assistant: Reza Tajgar.

Co-authors:

Dr. Eghbal Ali Mirzaei, Saber Nazemi Pool, Reza Tajgar

.....
Legal Editor: Reza Tajgar

Page Maker and typesetter: Monthly Office Kanoon

.....
Address: No273, Opposite Sanaee st., Ostad Motahhari st., Tehran.

Tel Fax: +9821 -88727881

P.O.Box: 14335 - 419

Postcode: 1586717311

Website: www.notary.ir

E-mail: Kanoon.notary@Gmail.com

Telegram: @Kanoonnotary

.....
Printers: Mo'alla

Address: No41, AghhighReza Bldg. Three Way Siman, Khavaran St., Tehran.

Tel: +9821 - 77502297

.....
ISSN: 2008 -2851